

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



درس ششم

عربی ۱۱

قواعد

ترجمة فعل مضارع (۲)

همان گونه که در قواعد درس قبل گفته شد، اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید، به شکل مضارع اخباری فارسی (می + بُن مضارع) ترجمه می شود.

مثال يَذْهَبُ: می رود / يَجْلِسَانِ: می نشینند / تَخْرُجُونَ: خارج می شوید / نَكْتُبُ: می نویسیم

اگر حروف «لَمْ، لَا، لَ (لام امر)» در ابتدای فعل مضارع بیاید دو اتفاق برای آن فعل می افتد
 ۱ تغییر در شکل ظاهری فعل
 ۲ تغییر در معنای فعل

حروف «لَمْ، لَا، لَ (لام امر)» این تغییرات را در آخر فعل مضارع ایجاد می کنند
 ۱ ضمه (-) را ساکن () می کنند.
 ۲ نون (ن) را حذف می کنند، جز نون شناسه در آخر دوم شخص جمع مؤنث و سوم شخص جمع مؤنث که حذف نمی شود.

مثال

يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ يَجْلِسَانِ ← لَيْجَلِيسَا تَخْرُجُونَ ← لَا تَخْرُجُوا
 نَكْتُبُ ← لَا نَكْتُبُ يَفْعَلْنَ ← لَمْ (لَا) يَفْعَلْنَ تَفْعَلْنَ ← لَمْ تَفْعَلْنَ

تست ۱ عَيْنُ فِعْلًا مُضَارِعًا مَا تَغَيَّرَ آخِرُهُ:

- (۱) أَنْظَرُوا إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ!
 (۲) الطَّالِبَاتُ لَمْ يَذْهَبْنَ إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
 (۳) الطَّالِبُونَ لَيَتَعَلَّمُوا الْعُلُومَ الْحَدِيثَةَ!
 (۴) إِنِّي لَمْ أَصَافِرْ حَتَّى الْآنَ إِلَى بِلَادِ الْعَرَبِيَّةِ!

پاسخ در گزینه (۱) «لَا تَنْظُرُوا» فعل مضارع است که حرف «لَا نهی» در ابتدای آن، نون را از آخر آن حذف کرده است. در گزینه (۲) «لَمْ يَذْهَبْنَ» فعل مضارع سوم شخص جمع مؤنث است که حرف «لَمْ» در ابتدای آن، نون را از آخر آن حذف نکرده است. در گزینه (۳) «لَيَتَعَلَّمُوا» فعل مضارع است که حرف «لَ امر» در ابتدای آن، نون را از آخر آن حذف کرده است. در گزینه (۴) «لَمْ أَصَافِرْ» فعل مضارع است که حرف «لَمْ» در ابتدای آن، آخر آن را ساکن () کرده است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می باشد.

نکات ترجمه

لَمْ

فعل مضارع با حرف «لَمْ» در ابتدای خود به صورت «ماضی ساده (مطلق) منفی (ماضی نقلی منفی)» ترجمه می شود.

مثال لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است لَمْ يَجْلِسَا: ننشستند، ننشسته اند

لَمْ تَخْرُجُوا: خارج نشدید، خارج نشده اید لَمْ نَكْتُبْ: ننوشتیم، ننوشته ایم

«لَمْ + مضارع» در ترجمه هم معنای «ما + ماضی» است.

مثال لَمْ يَخْرُجْ = مَا خَرَجَ: خارج نشد لَمْ تَتَعَلَّمُوا = مَا تَعَلَّمْتُمْ: یاد نگرفتید

الطَّالِبُ لَمْ يَسْمَعْ (ما يَسْمَعُ) كلامَ الْمُعَلِّمِ. دانش آموز سخن معلم را نشنید.

ماضی ساده (مطلق)

لَ (امر)

فعل مضارع (جز دوم شخص) با حرف «لَ امر (لام امر)» در ابتدای خود به صورت «باید» + مضارع التزامی (ب + بن مضارع) ترجمه می شود.

مثال لَنَكْتُبْ: باید بنویسیم / لَيَذْهَبْ: باید برود / لَيَجْلِسْ: باید بنشینند
لَيَتَزَكَّ الكاذِبُ كَذِبَهُ. دروغگو باید دروغ گفتنش را رها کند.

اگر اول جمله یا بعد از فعل «قَالَ، يَقُولُ، قُلْ» ابتدای فعل مضارع بیاید «لام امر» به معنای «باید» است.

مثال لِنَعْمَلْ بِالْقُرْآنِ. باید به قرآن عمل کنیم.

باید + مضارع التزامی

حرف «لِ»

قَالَ الزَّمْلَاءُ: لَيَدْرُسُوا. هم‌شاگردی‌ها گفتند: باید درس بخوانند.

باید + مضارع التزامی

اگر در وسط جمله ابتدای فعل مضارع بیاید و عِلَّتْ انجام فعل قبل را بیان کند «لام تعلیل (عِلَّتْ)» و به معنای «تا، برای این‌که» است.

مثال اجْتَهَدْتُ فِي الدَّرْسِ لِأَنْجَحَ. در درس تلاش کردم تا موفق شوم. (درس ۵)

تا + مضارع التزامی

اگر قبل از «لِ امر»، حرف «فَ / وَ» بیاید، حرکت کسره آن ساکن «لِ» می‌شود.

مثال فَ + لِي + يَكْتُبْ = فَالْيَكْتُبْ: پس باید بنویسد

وَ + لِي + نَسْجُدْ = وَلِنَسْجُدْ: و باید سجده کنیم

فَ + لِي + يَعْمَلْ = فَالْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد

روش ساختن امر از اول شخص و سوم شخص مضارع با روش ساختن امر از دوم شخص مضارع، متفاوت است.

مثال اُدْرِسْ امر ← لِيَا دُرْسْ (امر اول شخص): باید درس بخوانم.

تُدْرِسِينَ امر ← اُدْرِسِي (امر دوم شخص): درس بخوان.

يُدْرِسونَ امر ← لِيَدْرِسُوا (امر سوم شخص): باید درس بخوانند.

لا (نهی)

فعل مضارع دوم شخص با حرف «لای نهی» در ابتدای خود به صورت «امر منفی» ترجمه می‌شود.

مثال لا تَذْهَبْ: نرو / لا تَجْعَلِي: قرار نده / لا تَخْرُجُوا: خارج نشوید

لا تَدْخُلُوا إِلَى مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ. به منطقه خطر وارد نشوید.

امر منفی

فعل نهی

فعل مضارع اول شخص و سوم شخص با حرف «لای نهی» در ابتدای خود به صورت «نباید + مضارع التزامی (ب + بن مضارع)» ترجمه می‌شود.

مثال لا نَكْتُبْ: نباید بنویسیم / لا يَذْهَبْ: نباید برود / لا يَجْلِسْ: نباید بنشینند

لا يَدْخُلُ الطَّلَابُ إِلَى مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ. دانش‌آموزان نباید به منطقه خطر وارد شوند.

نباید + مضارع التزامی

فعل نهی

حرف «لا» اگر نفی باشد، بدون تغییر در ظاهر فعل مضارع، فقط معنای آن را به شکل مضارع اخباری منفی تغییر می‌دهد.

مثال يَذْهَبْ: می‌رود ← لا يَذْهَبْ: نمی‌رود / تَذْهَبُونَ: می‌روید ← لا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

لا يَدْخُلُ الطَّلَابُ إِلَى مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ. دانش‌آموزان به منطقه خطر وارد نمی‌شوند.

مضارع اخباری منفی

مضارع منفی

اگر اسم «آل» دار بعد از فعل نهی یا امر یا مضارع با حرف «لَمْ» بیاید و اول آن اسم، بی حرکت باشد، برای خواندن آن، آخر فعل به جای ساکن (ـَ) حرکت کسره (ـِ) می‌گیرد.

مثال أَكْتُبِ الْوَاجِبَ. (فعل امر دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): تکلیف را بنویس.

لَتَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل امر اول شخص جمع که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): باید درس را یاد بگیریم.

لا تُرْسِلِ الرِّسَالَةَ. (فعل نهی دوم شخص مفرد که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): نامه را نفرست.

لَمْ يَتَعَلَّمِ الدَّرْسَ. (فعل مضارع سوم شخص مفرد با حرف «لَمْ» که بعد از آن اسم در اول خود حرکت ندارد): درس را یاد نگرفت.

کاربرد حرف «لِ» در یک نگاه

نوع	توجه: تشخیص معنای حرف «لِ» بر سر کلمات داخل عبارت و متن دقیق تر است.
حرف «جر»	۱ به معنای «مال، از آن»؛ مثال لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟ آن سیم‌کارت مالِ کیست؟ لِلَّهِ ما في السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست. ۲ به معنای «برای»؛ مثال كَتَبْتُ لَهُ رِسَالَةً. نامه‌ای برایش نوشتم. هَيَّا الْمَدِيرُ جَائِزَةً لِهَؤُلَاءِ التَّلَامِيذِ. مدیر جایزه‌ای را برای این دانش‌آموزان تهیه کرد. اشْتَرَيْتُ حَقِيقَةً لِلسَّفَرِ. چمدانی برای سفر خریدم. ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِلْمُطَالَعَةِ. دانش‌آموز برای مطالعه به کتابخانه رفت. ۳ به معنای «داشتن»؛ مثال لِبَابِنِ سِينَا أَثَارٌ قَدِيمَةٌ فِي الطَّبِّ. ابن‌سینا آثار ارزشمندی در پزشکی دارد. لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ. مدرک رایانه دارم. لِهَذِهِ الْمَدْرَسَةِ مَكْتَبَةٌ صَغِيرَةٌ. این مدرسه کتابخانه کوچکی دارد. كَانَ لَهُ كِتَابٌ. کتابی داشت.
	حرف «لِ» بر سر اسم (ضمیر، اسم اشاره، ...)
حرف «امر»	۱ به معنای «باید» است اگر در اول عبارت یا بعد از «و»، «فَ» و نیز بعد از مشتقات فعل «قَالَ» بیاید. مثال لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. باید به خدا توکل کنیم. قُلْتُ: لَأُحَاوِلَ الْوُصُولَ إِلَى النَّجَاحِ. گفتم: برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کنم.
حرف «تعلیل» (علت)	۲ به معنای «تا» است اگر در وسط عبارت بیاید و علت فعل قبل را بیان کند. مثال ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَّالِ. به مغازه رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم. لَبِسْتُ مَرِيَمَ لِبَاسَهَا لِتَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. مریم لباسش را پوشید تا به مدرسه برود.
	حرف «لِ» بر سر فعل

تفاوت ترجمه حرف «لِ» بر سر کلمات در چند عبارت:

- تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.
- با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.
- قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسِهِمْ فَليَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
- مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند پس باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.
- قَالَ الْمُعَلِّمُ: الطُّلَّابُ لِيَعْلَمُوا وَقْتُ الْإِمْتِحَانِ. معلم گفت: دانش‌آموزان باید زمان امتحان را بدانند.

تست ۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُعْيَنَةِ:

(۲) الْمُخَاطَبُ لِيَسْكُتَ عِنْدَ كَلَامِ الْمُتَكَلِّمِ! (باید ساکت شود)

(۱) لَا يَلْعَبُ أَطْفَالُنَا فِي الشَّارِعِ! (بازی نمی‌کنند)

(۴) لَا تَسْكُنُوا جَنْبَ النَّهْرِ! (ساکن نشدید)

(۳) لَمْ أَحَاوِلْ تَغْيِيرَ عَيْشِي! (تلاش نمی‌کنم)

پاسخ در گزینه (۱) فعل مضارع «لَا يَلْعَبُ» با حرف «لا»ی نهی در ابتدای خود به صورت «نباید» + مضارع التزامی «نباید بازی کنند» ترجمه می‌شود.
 در گزینه (۲) فعل مضارع «لِيَسْكُتَ» با حرف «لِ» امر در ابتدای خود به صورت «باید» + مضارع التزامی «باید ساکت شود» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «لَمْ أَحَاوِلْ» با حرف «لَمْ» در ابتدای خود به صورت ماضی ساده (مطلق) منفی یا ماضی نقلی منفی «تلاش نکردم، تلاش نکرده‌ام» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «لَا تَسْكُنُوا» با حرف «لا»ی نهی در ابتدای خود به صورت امر منفی «ساکن نشوید» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۳ عَيْن «لام» الأَمْر:

(۲) اجْتَهِدِ الطَّلَابُ لِلنَّجَاحِ فِي الدَّرْسِ!

(۱) اَللَّاعِبُونَ لِيَلْعَبُوا فِي الْمَلْعَبِ!

(۴) سَأَلَ الْمُعَلِّمُ لِمَنْ هَذِهِ الْكُتُبُ!

(۳) حَاوِلِ الْعَمَالَ لِيَجْعَلُوا أَنْبُوبًا فِي الْبُئْرِ!

پاسخ در گزینه (۱) حرف «لام» در ابتدای فعل مضارع، «لام» امر به معنای «باید» و «لِيَلْعَبُوا» فعل امر به معنای «باید بازی کنند» می‌باشد. در گزینه (۲) حرف «لام» در ابتدای اسم (مصدر)، «لام» جاره به معنای «برای» و «لِلنَّجَاحِ» به معنای «برای موفقیت» می‌باشد. در گزینه (۳) حرف «لام» در ابتدای فعل مضارع و بعد از فعل «حَاوِلْ: تلاش کرد»، «لام» تعلیل (عَلْتُ) به معنای «تا» و «لِيَجْعَلُوا» به معنای «تا قرار دهند» می‌باشد. در گزینه (۴) حرف «لام» در ابتدای اسم، «لام» جاره به معنای «از آن، مال» و «لِمَنْ» به معنای «از آن کیست، مال کیست» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

معادل فارسی برای فعل مضارع عربی از درس ۶ در یک نگاه

فعل مضارع	مضارع اخباری (می + بن مضارع)	يَذْهَبُ: می‌رود
«لَمْ» + فعل مضارع	ماضی مطلق (ساده) یا ماضی نقلی منفی	لَمْ يَذْهَبُ: نرفت
«لا»ی نهی +	فعل مضارع دوم شخص	لا تَذْهَبُ: نرو
	فعل مضارع اول شخص	لا تَذْهَبُ: نباید برویم
	فعل مضارع سوم شخص	لا يَذْهَبُ: نباید برود
«لِ» امر +	فعل مضارع اول شخص	لِيَذْهَبُ: باید برویم
	فعل مضارع سوم شخص	لِيَذْهَبُ: باید برود

جدول ترجمه فعل مضارع (۲)

ضمیر	فعل مضارع	فعل مضارع با حرف «لَمْ»	فعل مضارع با حرف «لا»ی نهی	فعل مضارع با حرف «لِ» امر
أَنَا: من	أَذْهَبُ: می‌روم	لَمْ أَذْهَبُ: نرفتم	لا أَذْهَبُ: نباید بروم	لِيَذْهَبُ: باید بروم
أَنْتَ: تو	تَذْهَبُ: می‌روی	لَمْ تَذْهَبُ: نرفتی	لا تَذْهَبُ: نرو	-
أَنْتِ: تو	تَذْهَبِينَ: می‌روی	لَمْ تَذْهَبِي: نرفتی	لا تَذْهَبِي: نرو	-
هُوَ: او	يَذْهَبُ: می‌رود	لَمْ يَذْهَبُ: نرفت	لا يَذْهَبُ: نباید برود	لِيَذْهَبُ: باید برود
هِيَ: او	تَذْهَبُ: می‌رود	لَمْ تَذْهَبُ: نرفت	لا تَذْهَبُ: نباید برود	لِيَذْهَبُ: باید برود
نَحْنُ: ما	نَذْهَبُ: می‌رویم	لَمْ نَذْهَبُ: نرفتیم	لا نَذْهَبُ: نباید برویم	لِيَذْهَبُ: باید برویم
أَنْتُمْ: شما	تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید	لا تَذْهَبُوا: نروید	-
أَنْتُمْ: شما	تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید	لا تَذْهَبُوا: نروید	-
أَنْتُمْ: شما	تَذْهَبِينَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبِينَ: نرفتید	لا تَذْهَبِينَ: نروید	-
هُمّا: ایشان	يَذْهَبَانِ: می‌روند	لَمْ يَذْهَبَا: نرفتند	لا يَذْهَبَا: نباید بروند	لِيَذْهَبَا: باید بروند
هُمّا: ایشان	تَذْهَبَانِ: می‌روند	لَمْ تَذْهَبَا: نرفتند	لا تَذْهَبَا: نباید بروند	لِيَذْهَبَا: باید بروند
هُم: ایشان	يَذْهَبُونَ: می‌روند	لَمْ يَذْهَبُوا: نرفتند	لا يَذْهَبُوا: نباید بروند	لِيَذْهَبُوا: باید بروند
هُنَّ: ایشان	يَذْهَبْنَ: می‌روند	لَمْ يَذْهَبْنَ: نرفتند	لا يَذْهَبْنَ: نباید بروند	لِيَذْهَبْنَ: باید بروند

تست ۴ عَيْنِ الْخَطَا عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

(۱) لَمْ يَجِدِ الزَّجَلُ مَاءً حَتَّى يَشْرَبَهُ! (الماضي المطلق المنفي)

(۲) فَلَنَدْفِنَ هَذِهِ الْجُوزَاتِ تَحْتَ الْأَرْضِ! (المضارع الإلزامي)

(۳) لَا تَيَاسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ! (الأمر المنفي)

(۴) لَا تُرْسِلْ إِدَارَةَ الْبَرِيدِ رِسَالَةً لِصَدِيقِي! (المضارع الإلزامي المنفي)

پاسخ در گزینه (۱) فعل مضارع «لَمْ يَجِدْ» با حرف «لَمْ» در ابتدای خود معادل ماضی مطلق (ساده) منفی «نیافت» می‌باشد. در گزینه (۲) فعل مضارع «لَنَدْفِنَ» با حرف «لِ» امر در ابتدای خود معادل «باید» + مضارع التزامی «باید دفن کنیم» می‌باشد. در گزینه (۳) فعل «لَا تَيَاسُوا» با حرف «لا»ی نهی در ابتدای خود فعل نهی و معادل امر منفی «ناامید نشوید» می‌باشد. در گزینه (۴) فعل «لَا تُرْسِلْ» با حرف «لا»ی نفی در ابتدای خود فعل مضارع منفی (فعل نفی) و معادل مضارع اخباری منفی «نمی‌فرستد» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) می‌باشد.

واژگان

عربی	فارسی	انگلیسی
اُردو: اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ / مصدر: إشارَة)	اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ / مصدر: إشارَة)	اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ / مصدر: إشارَة)
اُطْعَمَ: خوراک داد	اُطْعِمَ: امر: اُطْعِمُ / مصدر: إطعام	اُطْعِمَ: امر: اُطْعِمُ / مصدر: إطعام
اَلْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي / مصدر: إلقاء)	اَلْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي / مصدر: إلقاء)	اَلْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي / مصدر: إلقاء)
«كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً: سخنرانی می‌کرد»	«كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً: سخنرانی می‌کرد»	«كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً: سخنرانی می‌کرد»
اِنْجِلِيزِيَّة: انگلیسی	اِنْجِلِيزِيَّة: انگلیسی	اِنْجِلِيزِيَّة: انگلیسی
اَنْقَرَة: آنکارا	اَنْقَرَة: آنکارا	اَنْقَرَة: آنکارا
اَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)	اَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)	اَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)
ثَقَافِي: فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»	ثَقَافِي: فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»	ثَقَافِي: فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»
جوع: گرسنگی	جوع: گرسنگی	جوع: گرسنگی
حَصَلَ عَلَيَّ: به‌دست آورد	حَصَلَ عَلَيَّ: به‌دست آورد	حَصَلَ عَلَيَّ: به‌دست آورد
مضارع: يَحْضُلُ / امر: اَحْضُلْ / مصدر: حُصُول	مضارع: يَحْضُلُ / امر: اَحْضُلْ / مصدر: حُصُول	مضارع: يَحْضُلُ / امر: اَحْضُلْ / مصدر: حُصُول
حَضَرَة: تمدن	حَضَرَة: تمدن	حَضَرَة: تمدن
دَكْتورا: دکترا	دَكْتورا: دکترا	دَكْتورا: دکترا
شَكَّلَ: تشکیل داد	شَكَّلَ: تشکیل داد	شَكَّلَ: تشکیل داد
مضارع: يُشَكِّلُ / امر: شَكِّلْ / مصدر: تشكيل	مضارع: يُشَكِّلُ / امر: شَكِّلْ / مصدر: تشكيل	مضارع: يُشَكِّلُ / امر: شَكِّلْ / مصدر: تشكيل
شَهَادَة: مدرک	شَهَادَة: مدرک	شَهَادَة: مدرک
صَمَد: بی‌نیاز	صَمَد: بی‌نیاز	صَمَد: بی‌نیاز
عَدَّ: به شمار آورد، شمرَد (مضارع: يَعُدُّ)	عَدَّ: به شمار آورد، شمرَد (مضارع: يَعُدُّ)	عَدَّ: به شمار آورد، شمرَد (مضارع: يَعُدُّ)
فَخْرِيَّة: افتخاری	فَخْرِيَّة: افتخاری	فَخْرِيَّة: افتخاری
فَرَنسِيَّة: فرانسوی	فَرَنسِيَّة: فرانسوی	فَرَنسِيَّة: فرانسوی
قَارِبَ: نزدیک شد	قَارِبَ: نزدیک شد	قَارِبَ: نزدیک شد
مضارع: يَقَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَة	مضارع: يَقَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَة	مضارع: يَقَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَة
«ما يَقَارِبُ: نزدیک به»	«ما يَقَارِبُ: نزدیک به»	«ما يَقَارِبُ: نزدیک به»
كُفُو: همتا	كُفُو: همتا	كُفُو: همتا
لا: بر سر فعل مضارع (به‌جز دوم شخص) به معنای «نباید»	لا: بر سر فعل مضارع (به‌جز دوم شخص) به معنای «نباید»	لا: بر سر فعل مضارع (به‌جز دوم شخص) به معنای «نباید»
لَمْ: حرف نفی	لَمْ: حرف نفی	لَمْ: حرف نفی
مُحَاضَرَة: سخنرانی	مُحَاضَرَة: سخنرانی	مُحَاضَرَة: سخنرانی
مَدَّ: کشیدن، گسترش	مَدَّ: کشیدن، گسترش	مَدَّ: کشیدن، گسترش
مُسْتَشْرِق: خاورشناس	مُسْتَشْرِق: خاورشناس	مُسْتَشْرِق: خاورشناس
مُعْجَبَة بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)	مُعْجَبَة بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)	مُعْجَبَة بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
مُقَابَلَة: مصاحبه	مُقَابَلَة: مصاحبه	مُقَابَلَة: مصاحبه
مُنْدَ: از هنگام	مُنْدَ: از هنگام	مُنْدَ: از هنگام
وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)	وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)	وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)

مترادف، متضاد، جمع مکسر

مترادف	متضاد	جمع مکسر
عام = سَنَة (سال) / شَأْن = مقام (مقام) / حَصَلَ عَلَيَّ = إِكْتَسَبَ (به‌دست آورد) / أَلْفَتْ = كَتَبْتُ (نگاشت، نوشت) / عَيْش = حَيَاة (زندگی) / قَوْل = کلام (گفتار) / مَعِين = مَحْدَد (مشخص شده) / صَدِيق = حَبِيب (دوست) / يَشَاء = يَرِيد (می‌خواهد) / وَراء = خَلْف (پشت) / بَيْت = دار (خانه) / خَيْر = أَفْضَل (بهتر، بهترین) / جِوَار (مُحَاوَرَة) = مُقَابَلَة (گفت‌وگو، مصاحبه) / مُحَاوَلَة = جَهْد = سَعْي (تلاش کردن)	شرق ≠ غرب (شرق ≠ غرب) / رَفَعَ ≠ أَنْزَلَ (بالا برد ≠ پایین آورد) / عَيْش ≠ مَوْت (زندگی ≠ مرگ) / طَوِيلَة ≠ قَصِيرَة (بلند ≠ کوتاه) / صَدَاقَة ≠ عِدَاوَة، عُدْوَان (دوستی ≠ دشمنی) / أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ (بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر) / صِغَر، طُفُولَة ≠ كِبَر (کودکی، خردسالی ≠ بزرگسالی) / مُؤْمِنُون ≠ كُفَّار (مؤمنان ≠ کافران) / يَبْسُطُ ≠ يَجْمَعُ (می‌گستراند ≠ جمع می‌کند) / قَلِيل ≠ كَثِير (اندک ≠ بسیار) / عَاقِل ≠ جَاهِل (عاقل ≠ نادان) / لَكَ ≠ عَلَيْكَ (به سودت ≠ به زیانت) / رَجَعَ ≠ ذَهَبَ (برگشت ≠ رفت) / إِنْتَبَهَ ≠ نَامَ (بیدار شد ≠ خوابید) / خَوْفٌ ≠ رَجَاء (ترس، بیم ≠ امید)	نِيَام ← نَائِم (خفته) / حَقَائِق ← حَقِيقَة (حقیقت) / دَوْل ← دَوْلَة (دولت، حکومت) / زُمَلَاء ← زَمِيل (هم‌شاگردی، همکار) / جُسُور ← جِسْر (پل) / اَدْعَايَة ← دُعَاء (دعا) / اَنْفُس ← نَفْس (خود) / جُهُود ← جَهْد (تلاش) / شَبَاب ← شَاب (جوان) / فَرَائِض ← فَرِيضَة (واجب دینی) / مِيَادِين ← مِيَادَان (میدان) / فَضَائِل ← فَضِيلَة (فضیلت) / قِيَم ← قِيَمَة (ارزش) / اَصْدِقَاء ← صَدِيق (دوست) / اِخْوَة ← أَخ (برادر) / اُمُور ← أَمْر (کار) / أَحَادِيث ← حَدِيث (گفتار، حدیث، سخن) / أَشْعَار ← شِعْر (شعر) / أَعْمَال ← عَمَل (عمل، کار) / دُرُوس ← دَرْس (درس) / بَرَامِج ← بَرْنَامَج (برنامه) / حَقَائِب ← حَقِيبَة (کیف، چمدان)

ترجمه متون مهم

متن	ترجمه متن
صحنه درس: تَعَدَّ الدَّكْتُورَة «آنه ماری شیمیل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.	دکتر «آنه ماری شیمیل» از مشهورترین خاورشناسان شمرده می‌شود (به شمار می‌آید).
كَانَتْ مُنْدَ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَان.	از زمان کودکی‌اش به هر چیزی که به شرق ارتباط داشت، مشتاق [بود] و شیفته ایران بود.
كَانَتْ شِيمِل تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لَهُمْ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعَ عَلَيْهِ.	شیمیل دنیای غرب مسیحیت (دنیای مسیحی غرب) را به فهمیدن حقایق دین اسلام و اطلاع از آن دعوت می‌کرد.

کانت شیمیل تلقی مُحَاصِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.	شیمیل به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.
قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَمِيمِلَ زَمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ.	شیمیل قبل از وفاتش به همکارانش سفارش کرد که گروهی برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.
هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا.	او سفارش کرد که این حدیث بر روی قبرش نوشته شود.
الْإِنْسَانُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.	مردم خفتگان‌اند پس هرگاه بمیرند، بیدار می‌شوند.
﴿عَمَّارِينَ﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ	همانا خداوند چیزی را برای قومی تغییر نمی‌دهد تا آن‌چه را در خودشان است، تغییر دهند.
... لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تَحِبُّ أَنْ تَطْلِمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.	... ستم نکن همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.
بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.	پیامبر ﷺ فرستاده شد (برانگیخته شد) تا مردم را هدایت کند.
لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.	باید به سخن حق گوش فرا دهیم.
لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟	این گذرنامه‌ها از آن (مال) کیست؟
أَلَدُكُتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجَهْدِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.	دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای قدردانی از تلاش‌هایش در زمینه‌ای مشخص داده می‌شود.
إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُول.	همانا آنکارا بعد از استانبول دومین شهر بزرگ در ترکیه است.
﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾	... مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...﴾	... بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم ...
﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ...﴾	آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می‌گستراند؟
﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾	بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است، زاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.
﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾	... پس پروردگار این خانه را باید بپرستند، همان که در گرسنگی خورا کشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.
تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةً.	پدیده‌های (نشانه‌های) پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن نامیده می‌شود.
عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ لَا تَيْأَسْ فِي حَيَاتِكَ.	تو باید تلاش کنی و در زندگی‌ات ناامید نباش.
أَنَا لَمْ أَسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ.	من در دو سال گذشته سفر نکردم.
أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ.	می‌خواهم که به بازار کیف‌ها بروم.
هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا.	او فردا به ورزشگاه بازخواهد گشت.
مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ.	هرکس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود.
أَمَرَنِي رَبِّي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ.	پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد، همان‌گونه که مرا به انجام واجبات دینی دستور داد.
«توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ وَ كَانَ يُعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.	«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و سی زبان از جمله فارسی و عربی را می‌دانست.



تست‌های درس نشستم

عربی ۱۱

واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَ الْجَوَارِ

۱۳۷۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ «الْمَحَاضَرَةُ / صَغُبٌ» فِي عِبَارَةِ «الْمَحَاضَرَةُ بِاللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ لِي صَغُبٌ!»:

(۱) سالن / آسان (۲) سخنرانی / سخت (۳) مصاحبه / راحت (۴) حضور / جدایی

۱۳۷۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ حَرْفِ «لِ» عَلَى التَّرْتِيبِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ لِأَشْتَرِيَ الْفَوَاكِهَ لِلزَّيْفَةِ!»

(۱) تا / تا (۲) برای / تا (۳) تا / برای (۴) باید / مال

۱۳۷۳- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةِ حَرْفِ «لِ» عَلَى التَّرْتِيبِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لِيُغْرِسَ الْإِنْسَانُ الشَّجَرَةَ لِحِفْظِ الطَّبِيعَةِ!»

(۱) برای / تا (۲) باید / برای (۳) باید / تا (۴) از آن / برای

۱۳۷۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

(۱) لِيُشَكِّلَ فَرِيقَ فِي الْجَامِعَةِ لِلْجَوَارِ الثَّقَافِي!؛ باید تشکیل شود - فرهنگی

(۲) لَمْ يَتَكَلَّمِ الْمُلَاعِبُ مَعَ الْمُرْتَبِيِّ مِنْ مُقَابَلَتِهِ!؛ سخن نمی‌گوید - مصاحبه

(۳) لَا تَنْكَبِرْ أَعْمَدَةَ الْجَسْرِ عِنْدَ عُبُورِ السَّيَّارَاتِ!؛ نباید شکسته شود - پل

(۴) بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ!؛ فرستاده شد - تا هدایت کند

۱۳۷۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

(۱) لَا يُرْسِلُوا؛ نمی‌فرستند - لکیرا نَعُودُوا؛ تا عادت نکنید

(۲) حَتَّى تُشَارَكَ؛ تا شرکت کنیم - لَمْ تَلْبَسِي؛ نپوشید

(۳) لَا يُعْجَبُنِي؛ مرا به شگفت نمی‌آورد - لَتُقَسِّمَ؛ تا تقسیم کنی

۱۳۷۶- عَيِّنِ عِبَارَةً مَا جَاءَ فِيهَا الْمُتَنَادُ:

(۱) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

(۲) أَلْذَهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!

(۳) الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ!

(۴) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ!

۱۳۷۷- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَنَادُ:

(۱) مَدِينَتِي فِي الشِّتَاءِ بَارِدٌ وَ فِي الصَّيْفِ حَارٌّ!

(۲) الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ!

(۳) «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»

(۴) كَانَ لِلْحَوَارِ الْدِينِي وَ الثَّقَافِي فَرِيقٌ!

۱۳۷۸- «تَسَاقَطَ الرَّجُلُ مِنْ صَخْرَةٍ وَ ذَهَبَ إِلَى الصِّيدَلِيَّةِ. أُعْطِيَ إِلَيْهِ.» هَذَا الرَّجُلُ عَلَى جُلْدِهِ أَلَمْه!؛ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) مَرَّهْمَ - جَعَلَتْ - حَتَّى يَلْتَمِمْ

(۲) مَرَّهْمَ - جَعَلَ - حَتَّى يَلْتَمِمْ

(۳) مَرَّهْمَ - جَعَلَ - حَتَّى يَلْتَمِمْ

(۴) مَحَرَّارَ - جَعَلَ - حَتَّى يَلْتَمِمْ

ترجمه، تعريب و مفهوم

■ عَيِّنِ الْأَصَحَّ وَ الْأَدَقَّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۱۳۷۹- «لِيَتَعَلَّمَ الْأُسْتَاذُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يُدَرِّسَ تَلَامِيذًا فِي الْجَامِعَةِ الدُّوْلِيَّةِ!»:

(۱) استاد زبان زیادی را می‌آموزد تا بتواند به دانشجویانی در دانشگاه بین‌المللی درس بدهد!

(۲) استاد باید زبان‌های زیادی را بیاموزد تا بتواند به دانشجویانی در دانشگاه بین‌المللی درس بدهد!

(۳) استاد زبان زیادی را آموخت تا توانست به دانشجویانی در دانشگاه بین‌المللی درس دهد!

(۴) استادی باید زبان‌های زیادی را بیاموزد تا بتواند به دانشجویان در دانشگاه بین‌المللی درس بدهد!

۱۳۸۰- «لَمْ يَكُنْ هَدَفٌ شَمِيلٌ صَغِيرًا بَلْ هَدَفُهَا كَانَ مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ بَيْنَ أُرُوبًا وَ عَالَمِ الْإِسْلَامِ!»:

- (۱) هدف شیمیل کوچک نبود بلکه هدف او کشیدن پل‌های دوستی بین اروپا و جهان اسلام بود!
- (۲) هدف شیمیل کوچک نمی‌باشد بلکه هدفش کشیدن پل‌های دوستی بین اروپا و جهان اسلام می‌باشد!
- (۳) هدف شیمیل کوچک نبوده است بلکه هدف او کشیدن پل دوستی بین اروپا و جهان اسلام بوده است!
- (۴) هدف شیمیل نباید کوچک باشد بلکه هدف او کشیدن پل‌های دوستی بین اروپا و جهان اسلام باید باشد!

۱۳۸۱- «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»:

- (۱) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می‌کند. (۲) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، خواهد گستراند.
- (۳) آیا نمی‌دانید که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می‌گستراند. (۴) آیا ندانستند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می‌گستراند.

۱۳۸۲- «لَا يُشْرِكُ الْإِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»:

- (۱) انسان کسی را در عبادت پروردگار شریک قرار نمی‌دهد! (۲) انسان نباید کسی را در عبادت پروردگار شریک قرار دهد!
- (۳) انسان نمی‌تواند کسی را در عبادت پروردگار خود شریک قرار دهد! (۴) انسان هرگز کسی دیگر را در عبادت پروردگار شریک قرار نمی‌دهد!

۱۳۸۳- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»: قطعاً خداوند آن چه را نزد قومی هست

- (۱) تغییر نمی‌دهد تا این که آن چه را در خودشان است، تغییر دهند! (۲) تغییر نداده است تا این که آن چه را در خودشان است تغییر دهند!
- (۳) تغییر نمی‌داد تا این که چیزی را در خودشان تغییر می‌دادند! (۴) تغییر نمی‌دهد تا این که آن قوم چیزی را در خودش تغییر دهد!

۱۳۸۴- «لَيَكُنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيْكَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ!»:

- (۱) کارهای محبوب نزد او کار نیک بود! (۲) دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد تو باید کار نیک باشد!
- (۳) محبوب‌ترین کارهای تو کار نیکویی نبودند! (۴) نزد تو کار نیک، دوست‌داشتنی‌ترین کار می‌باشد!

۱۳۸۵- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»:

- (۱) بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نمی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام می‌آوردیم!
- (۲) بادیه‌نشینانی می‌گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نیاوردید بلکه بگویید: اسلام آوردیم!
- (۳) بادیه‌نشینانی گفتند: ایمان می‌آوردیم بگو: ایمان نمی‌آوردید بلکه بگویید: اسلام می‌آوردیم!
- (۴) بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم بگو: ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید: اسلام آوردیم!

۱۳۸۶- «أَنَا لَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ أُرَاجِعُ نُصُوصَهَا الرَّئِيسِيَّةَ!»:

- (۱) من دعا و حدیث اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خوانم و به متن اصلی آن مراجعه می‌کنم!
- (۲) من نباید دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی بخوانم و باید به متن‌های اصلی آن مراجعه کنم!
- (۳) من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خوانم و به متن‌های اصلی آن مراجعه می‌کنم!
- (۴) من دعا و حدیث‌های اسلامی را به زبان فارسی نمی‌خواندم و به متن‌های آن که اصلی است، مراجعه می‌کردم!

۱۳۸۷- «أَوْصَتْ شَمِيلَ زَمَلَاءَهَا قَبْلَ وَفَاتِهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ!»:

- (۱) شیمیل پیش از مرگ به دوستانش سفارش کرد که گروهشان را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند!
- (۲) شیمیل پیش از مرگش به همکارانش سفارش کرد که گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند!
- (۳) پیش از مرگش شیمیل به همکارش سفارش کرده بود پس از او گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل داد!
- (۴) پس از مرگ شیمیل، دوستانش سفارش کردند که گروهی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهیم!

۱۳۸۸- «لَمْ تَكُنْ شَمِيلٌ إِبْرَانِيَّةً وَلَكِنَّهَا كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ!»: شیمیل ایرانی

- (۱) نبود، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد!
- (۲) نیست، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کند!
- (۳) نبود، ولی او به زبان فارسی سخنرانی کرده بود!
- (۴) نمی‌باشد، ولی او به زبان فارسی سخنرانی می‌کند!

۱۳۸۹- «كَانَ أَبِي يوصيني بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ اِكْتِسَابِ الْغُلُومِ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ»:

- (۱) پدرم به انجام واجبات دینی و به دست آوردن دانش برای دانستن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کرد!
- (۲) پدرم مرا به انجام واجب دینی و به دست آوردن دانش‌ها برای فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کند!
- (۳) پدرم مرا به انجام واجب دینی و به دست آوردن دانش‌ها برای دانستن حقیقت دین اسلام سفارش کرده بود!
- (۴) پدرم مرا به انجام واجبات دینی و به دست آوردن دانش‌ها برای فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام سفارش می‌کرد!

۱۳۹۰- «فَلْيُعْبِدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»:

- (۱) پس پروردگار آن خانه را پرستیدند، کسی که در گرسنگی‌شان خوراک داد و از ترس آن‌ها را ایمن کرد!
- (۲) پس پروردگار این خانه را باید پرستید، کسی که در گرسنگی خوراکت داد و از بیم شما را ایمن کرد!
- (۳) پس پروردگار این خانه را باید پرستند، کسی که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد!
- (۴) پس پروردگار این خانه را می‌پرستند، کسی که در گرسنگی خوراکشان می‌دهد و از ترس ایمنشان می‌کند!

۱۳۹۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: غصه نخور، بی‌گمان خدا با ماست!
- (۲) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا!: مردم خفتگانند، پس هرگاه بمیرند بیدار می‌شوند!
- (۳) هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ!: این کار جایگاهش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد!
- (۴) هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ!: او زندگی در شرق را دوست دارد!

۱۳۹۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگو او خداوند یکتاست،
- (۲) «اللَّهُ الصَّمَدُ»: خدا بی‌نیاز است،
- (۳) «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»: نمی‌زاید و زاده نمی‌شود،
- (۴) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»: و کسی برایش همتا نبوده است!

۱۳۹۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لَا تَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِكُمْ: به خانه‌هایتان برنمی‌گردید!
- (۲) نَحْنُ لَنْ نَرْجِعَ إِلَى الْمَاضِي!: ما به گذشته برنخواهیم گشت!
- (۳) إِخْوَتِي لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمَزْرَعَةِ: برادرانم به مزرعه برنمی‌گردند!
- (۴) أَصْدِقَائِي مَا رَجَعُوا إِلَى مَدِينَتِهِمْ: دوستانم به شهر برنگشتند!

۱۳۹۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لَا دَرَسَ كُلَّ الْيَوْمِ!: هر روز باید درس بخوانم!
- (۲) لَمْ تَتَعَلَّمُوا دُرُوسَكُمْ!: درس‌هایتان را یاد نگرفتید!
- (۳) يَعُدُّ زَمِيلِي مِنْ أَحْسَنِ الطُّلَّابِ!: هم‌کلاسی‌ام را از بهترین دانشجویان می‌شمارند!
- (۴) لَا أَرَأِجُ تَرْجُمَةَ الْكُتُبِ!: به ترجمه کتاب‌ها مراجعه نمی‌کنم!

۱۳۹۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ: ستم نمی‌کنی همان‌گونه که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی،
- (۲) وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ: و نیکی کن همان‌گونه که دوست می‌داری که به تو نیکی کنند!
- (۳) أَنْتَظِرُ فِي الْبَيْتِ لِكَيْ تَرْجِعُوا!: در خانه منتظر می‌مانم تا برگردید!
- (۴) لَا يَقْرَبُ الطِّفْلُ مِنَ الْمَرِيضِ!: کودک به مریض نزدیک نمی‌شود!

۱۳۹۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لِنُسَاعِدَ مَظْلُومِي الْعَالَمِ!: به ستم‌دیدگان جهان کمک می‌کنیم!
- (۲) هَذَا الْمُسْتَشْرَقُ أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ!: این شرق‌شناس نخستین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد!
- (۳) هُوَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً!: او سی زبان را می‌شناخت!
- (۴) الطُّالِبَاتُ لَمْ يُقَصِّرْنَ فِي الدِّرَاسَةِ!: دانش‌آموزان در درس خواندن کوتاهی نکردند!

۱۳۹۷- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (۱) لِيَحْضُلَ عَلَى شَهَادَتِهِ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهِ! در نوزده سالگی اش مدرکش را به دست آورد!
- (۲) دَرَسْتُ مَا يُقَارِبُ ثَمَانِيَةً وَ عِشْرِينَ عَامًا! نزدیک به بیست و هشت سال تدریس کرد!
- (۳) لَا يَتَكَلَّمُ الْأُسْتَاذُ عَنِ اللُّغَةِ الْفَرَنْسِيَّةِ! استاد درباره زبان فرانسوی سخن نمی گوید!
- (۴) «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند!

(ویژه علاقمندان)

۱۳۹۸- دانش آموزان نباید دوستانشان را در کلاس مسخره کنند!:

- (۱) لَا يَسْخَرُ الطَّلَابُ مِنْ أَصْدِقَائِهِمْ فِي الصَّفِّ! (۲) الطَّالِبَاتُ لَا يَسْخَرْنَ مِنْ أَصْدِقَائِهِنَّ فِي الصَّفِّ!
- (۳) يَجِبُ عَلَى الطَّلَابِ أَنْ لَا يَسْخَرُوا مِنْ أَصْدِقَائِهِمْ فِي الصَّفِّ! (۴) لَا تَسْخَرُ الطَّالِبَاتُ مِنْ أَصْدِقَائِهِنَّ فِي الصَّفِّ!

(ویژه علاقمندان)

۱۳۹۹- پرستاران در هنگام انجام کارشان باید به بیماران لبخند بزنند!:

- (۱) يَجِبُ عَلَى الْمَمْرُضِينَ أَنْ يَتَبَسَّمُوا لِلْمَرِيضِ عِنْدَ أَدَاءِ أَعْمَالِهِمْ! (۲) لَتَبْتَسِمُوا الْمَمْرُضَاتُ لِلْمَرْضَى عِنْدَ أَدَاءِ عَمَلِهِنَّ!
- (۳) الْمَمْرُضَاتُ تَبْتَسِمُ لِلْمَرْضَى عِنْدَ أَدَاءِ عَمَلِهِنَّ! (۴) لَيَبْتَسِمُ الْمَمْرُضُونَ لِلْمَرْضَى عِنْدَ أَدَاءِ عَمَلِهِمْ!

۱۴۰۰- عَيْنَ الْخَطَأِ حَسَبَ الْوَاقِع:

- (۱) الْحَضَارَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ! (۲) الْمُسْتَشْرِقُ مَنْ يَبْحَثُ عَنْ لُغَاتِ الشَّرْقِ وَ آدَابِهَا الْاجْتِمَاعِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ!
- (۳) الزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ! (۴) الْمُعْجَبُ هُوَ الَّذِي يَشْتَاتِقُ إِلَى الْحُصُولِ عَلَى شَيْءٍ أَوْ شَخْصٍ!

۱۴۰۱- عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةِ: «... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

- (۱) تَوَكَّلْ بِرِ خِدَايَتِ كُنْ، كَفَايَتِ مِي كُنْد حَتْمًا / اِگَر خَالِص شَوِي بَا او ، صَدَايَتِ مِي كُنْد حَتْمًا
- (۲) بَا تَوَكَّلْ تُو بَه جَنَگِ غَمِ بَرُو / بَا تَوَكَّلْ سَوِي حَقِ مَحْکَمِ بَرُو
- (۳) بَه نَامِ آنِ خِدَايِ پَاکِ سَبْحَانِ / کِه از خَاکِ آفَرِيْدِ اِيْنِ گُونِه انْسانِ
- (۴) بَا تَوَكَّلْ بِرِ خِدَا دُنْيَا بَه کَامَتِ مِي شَوْد / بَا تَعَامَلِ بَا جِهَانِ جَانِهَا بَه جَانَتِ مِي شَوْد

۱۴۰۲- عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِلْعِبَارَات:

- (۱) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست!
- (۲) أَلَمْؤَمْنٌ قَلِيلُ الْكَلَامِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ! سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
- (۳) أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ! علم کز اعمال نشانیش نیست / کالبدی دارد و جانیش نیست!
- (۴) أَلْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ! آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت با دشمنان مدارا!

۱۴۰۳- عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِلْعِبَارَات:

- (۱) اِتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ! جایی منشین که چون نهی پای / تهمت زده خیزی از چنان جای!
- (۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ! بدان را نیک دارید ای عزیزان / که خوبان خود عزیز و نیک روزند!
- (۳) ادْخُلُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا! کار را از راه درست انجام دهید!
- (۴) اَمْرُنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ! آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت با دشمنان مدارا!



■ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ لِلنَّصِّ

❁ «الْحَضَارَةُ نِظَامُ اجْتِمَاعِي يَتَشَكَّلُ مِنْ عُنَاوَرٍ أَرْبَعَةٍ: الْمَوْضُوعَاتِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ، النِّظَمِ السِّيَاسِيِّ، الْاِخْلَاقِ، وَ مُتَابَعَةِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ. تَتَوَجَّهُ الْحَضَارَةُ إِلَى الْبَحْثِ الْعِلْمِيِّ بِالذَّرَجَةِ الْأُولَى، فَالْجَانِبُ الْعِلْمِيُّ يَظْهَرُ فِي الْاِخْتِرَاعَاتِ التَّكْنُولُوجِيَا وَ إِنْ نَبَحْتَ عَنْ أَكْبَرِ الْحَضَارَاتِ فِي الْعَالَمِ مِثْلَ الْحَضَارَةِ الرُّومَانِيَّةِ سَنَجِدُ أَنَّهَا كَانَتْ تَمْتَلِكُ عِلْمَاءَ وَ فَنَانِينَ عِظَمَاءَ. فَالْفَنُ³ وَ الْعِلْمُ² هُمَا عُنُصْرَانِ يَقُودَانِ أَيَّ حَضَارَةٍ.

الحضارة في اللغة العربية هي تشكيل القرى و بناء المنازل المسكونة، و أهل الحضر بمعنى سكان المدن و القرى. يُعَدُّ المجتمع الصناعي الحديث شكلاً من أشكال الحضارة.

إن الحضارة بمفهوم عامٍ يعني كل ما يُمَيِّزُ أمة عن أمة من حيث العادات و الملابس و الاعتصام بالقيم الدينية و الأخلاقية. مَقْدَرَةُ الإنسان في كل حضارة تَتَجَلَّى عَلَى الإبداع في الفنون و الآداب و العلوم.

١٤٠٤- عَيِّن الخطأ حسب النص:

- (١) تتوجَّه الحضارة إلى البحث السياسي بالدرجة الأولى!
(٢) مُتَابَعَةُ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ مِنْ عُنَاوِرِ الْحَضَارَةِ!
(٣) تَكُونُ الْإِخْتِرَاعَاتُ مِنْ مَظَاهِرِ الْحَضَارَةِ!
(٤) الْحَضَارَاتُ الْكُبْرَى تَمْتَلِكُ عِلْمَاءَ وَ فَنَانِينَ عَظَمَاءَ!

١٤٠٥- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «أَهْلُ الْحَضَرِ مَنْ يَعِيشُونَ.....»:

- (١) فِي الْجِبَالِ! (٢) فِي الْقَلَا! (٣) فِي الْمُدُنِ وَ الْقُرَى! (٤) فِي الْغَابَةِ!

١٤٠٦- عَيِّن الصَّحِيحَ حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) الْإِبْدَاعُ فِي الْفُنُونِ وَ الْعُلُومِ لَا يَرْتَبِطُ بِمَقْدَرَةِ الْإِنْسَانِ!
(٢) الْمَجْتَمَعُ الصَّنَاعِيُّ شَكْلٌ مِنَ الْحَضَارَةِ!
(٣) الْحَضَارَةُ بِمَفْهُومٍ عَامٍّ فَضَّلْ أُمَّةً عَلَى أُمَّةٍ مِنْ حَيْثُ الْقُوَّةُ الْحَرْبِيَّةُ!
(٤) كَانَتِ الْحَضَارَةُ الرُّومَانِيَّةُ مِنَ الْحَضَارَاتِ الصَّغِيرَةِ فِي الْعَالَمِ!

١٤٠٧- عَيِّن الخطأ للكلمات المعيّنة في النص:

- (١) يَتَشَكَّلُ: الفعل المضارع - ذو حرفين زائدين - وَصَفَ اسم التَّكْرَةِ (الْوَصْفُ لِاسْمِ التَّكْرَةِ)
(٢) نَبَحْتُ: للمتكلم مع الغير (اول شخص جمع) - الفعل المعلوم - فعل الشرط
(٣) الحضارة: المعرفة - المؤنث - الخبر
(٤) المنازل: الجمع المكسر - اسم المكان - المضاف إليه

١٤٠٨- عَيِّن الصَّحِيحَ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ: «تَوَجَّهَ الْحَضَارَةُ إِلَى الْبَحْثِ الْعِلْمِيِّ بِالذَّرَجَةِ الْأُولَى!»

- (١) مِنْ بَابِ «تَفْعِيلٍ» - الْمَصْدَرُ - الصِّفَةُ
(٢) لِلْغَائِبَةِ (سُومَ شَخْصٍ مُفْرَدٍ [مُؤَنَّثٍ]) - الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزَاءِ - مِنَ الْأَعْدَادِ الْأَصْلِيَّةِ
(٣) الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ - الْمُضَافُ - عَلَى وَزْنِ «فُعْلَى»
(٤) الْفِعْلُ ذُو حَرْفَيْنِ زَائِدَيْنِ - الْمَعْرِفَةُ - الصِّفَةُ

❁ «الْمُسْتَشْرِقُ عَالَمٌ غَرْبِيٌّ يَعْرِفُ الشَّرْقَ وَ لُغَاتَهُ وَ آدَابَهُ. تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنَه ماري شيميل» مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ. كَانَتْ مُنْذُ طِفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمُرِهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ، وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَهُولَةٍ. أَلْفَتْ شِيمِلَ كِتَابًا حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلال الدِّينِ الرُّومِيِّ، هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مَدَّةَ طَوِيلَةٍ فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ. وَ دَرَسَتْ مَا يَقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد. هِيَ كَانَتْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا تُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا. كَانَتْ شِيمِلَ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ. تَوْشِي هِيكُو إِيْزُونَسُو أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ، وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً. فَلَادِيمِير مِينُورْسْكِي مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ وَ هُوَ أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.»

١٤٠٩- عَيِّن الخطأ حسب النص:

- (١) دَرَسَتْ شِيمِلَ مَدَّةَ طَوِيلَةٍ فِي بَاكِسْتَانِ!
(٢) تَرَجَمَتْ شِيمِلَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ!
(٣) كَانَتْ شِيمِلَ مُنْذُ طِفُولَتِهَا مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ!
(٤) كَانَ تَوْشِي هِيكُو إِيْزُونَسُو يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً!

١٤١٠- عَيِّن الصَّحِيحَ:

- (١) كَانَتْ شِيمِلَ تُلْقِي مُحَاضَرَةً بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِصُعُوبَةٍ!
(٢) أَلْفَتْ شِيمِلَ كِتَابًا حَوْلَ شَخْصِيَّةِ الشَّيْخِ الْأَجَلِّ سَعْدِي!
(٣) بَدَأَتْ شِيمِلَ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنَ الْعُمُرِ!
(٤) كَانَتْ شِيمِلَ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ!

١٤١١- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «دَرَسْتُ شَيْمِلَ فِي مِنْ عَمْرُهَا!»:

- (١) الخامسة والعشرين
(٢) الخامسة عشرة
(٣) التاسعة عشرة
(٤) السادسة عشرة

١٤١٢- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) دَرَسْتُ شَيْمِلَ مَا يَقَارِبُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدَا
(٢) فَلَادِيمِير مِينُورسْكِي مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَالْكَرْدِيَّةِ!
(٣) كَانْتُ شَيْمِلَ تَقْرَأُ تَرْجُمَةَ الْأَدْعِيَةِ وَالْأَحَادِيثِ!
(٤) كَانْتُ شَيْمِلَ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الْغَرْبِ!

١٤١٣- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) المُسْتَشْرِقِينَ: الجمع السالم - المعرفة - إسم المفعول
(٢) لُغَاتِ: التكررة - الجمع المكسر - المفعول
(٣) تُلْقِي: الفعل المضارع - ذو حرف زائد واحد - مع فعل «كَانْتُ» معادل للماضي الإستمراري
(٤) حَقَائِقُ: الجمع المكسر - المذكر - المضاف إليه

١٤١٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ: «هِيَ كَانَتْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا تُرَاجِعُ تَرْجُمَتَهَا!»

- (١) المعرفة - الصفة - للغائية (سوم شخص مفرد [مؤنث])
(٢) مفردة «دُعَاء» - المضاف إليه - مصدره على وزن «مُفَاعَلَة»
(٣) الفاعل - المؤنث - ذو حرف زائد واحد
(٤) الجمع المكسر - المعرفة - للمخاطب (دوم شخص مفرد [مذكر])



■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

١٤١٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ عَدَدِ الْجَمْعِ الْمَكْسَرِ فِي عِبَارَةِ «مُظَاهِرُ التَّفَقُّدِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ وَالْأَدَبِ تُسَمَّى حَضَارَةً!»:

- (١) واحد
(٢) إثنيان
(٣) ثلاثة
(٤) أربعة

١٤١٦- عَيِّنِ عِبَارَةَ مَا جَاءَ فِيهَا جَمْعُ مَكْسَرٍ:

- (١) كَانْتُ شَيْمِلَ تَدْعُو النَّاسَ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ!
(٢) وَ كَانْتُ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسُهُولَةٍ!
(٣) اَلتَّقَافَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمَشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ!
(٤) قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا!

١٤١٧- عَيِّنِ عِبَارَةَ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعَانِ الْمَكْسَرَانِ:

- (١) إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَالْعَرَبِيَّةُ!
(٢) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ!
(٣) أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَالْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
(٤) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!

١٤١٨- عَيِّنِ عِبَارَةَ مَا جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ:

- (١) أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شَيْمِلَ!
(٢) صَدِيقَتِي لَا تُرَاجِعُ تَرْجُمَةَ الْأَحَادِيثِ!
(٣) اَلصَّيَادُونَ مَنْ يَعِيشُونَ أَكْثَرَ عُمْرِهِمْ فِي الْبَحْرِ!
(٤) أَكْتُبُ وَإِجْبَاتِي كُلَّ الْيَوْمِ!

١٤١٩- عَيِّنِ فِعْلًا مُضَارِعًا مَا تَغَيَّرَ آخِرُهُ:

- (١) لِنُسَاعِدِ الْفُقَرَاءَ وَالْأَيْتَامَ!
(٢) لَا تُلَقِّبَنَّ الْآخَرِينَ بِالْقَابِ قَبِيحَةٍ!
(٣) الْأَصْدِقَاءُ لَمْ يَفْهَمُوا قِصَّةَ سَفَرَتِهِ!
(٤) لَا تَجْعَلِي حَقِيبَتَكَ عَلَى الْأَرْضِ!

١٤٢٠- عَيِّنِ عِبَارَةَ جَاءَ فِيهَا فِعْلُ النَّهْيِ:

- (١) لَا يَتَرَكُ الْمُؤْمِنُ فَرَائِضَهُ!
(٢) هَدَفُ الْعَمِيلِ لَا يَكُونُ اتِّحَادُ الْأُمَّمِ الْإِسْلَامِيَّةِ!
(٣) لَا تَعَلِّمِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجَسَابِيَّةِ!
(٤) لَا يَسْمَعُ الْمُؤْمِنُ الْقَوْلَ الْبَاطِلَ!

١٤٢١- عَيِّنِ عِبَارَةَ جَاءَ فِيهَا «لَا» التَّنْفِي:

- (١) لَا تَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِكُمْ!
(٢) لَا يَرْجِعُ إِلَى الْحَرْبِ أَبَدًا!
(٣) نَحَاوِلُ لِكَيْ لَا نَرْجِعَ إِلَى الْمَاضِي!
(٤) أَنَا وَ زَمِيلِي لَا نَرْجِعُ إِلَى الْمَصْنَعِ!

١٤٢٢- عَيِّن «لَامَ» الأمر:

- (١) إِنَّ خَطَّتَهُمْ لَتَأْجِيلُ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ!
(٢) الطُّلَّابُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِيَتَعَلَّمُوا الْعُلُومَ الْحَدِيثَةَ!
(٣) إِجْتَهِدْنَا كَثِيرًا لِنَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(٤) الْمُسْلِمُونَ لِيَرْفَعُوا عِلْمَ الْحَضَارَةِ فِي كُلِّ الْعَالَمِ!

١٤٢٣- عَيِّن عبارة لَيْسَ فيها لام الأمر:

- (١) جَاءَ عَامِلُ التَّنْظِيفِ لِيُبَدِّلَ الشَّرَاشِفَ!
(٢) لِيُطَالَعَ الطُّلَّابُ فِي الْمَكْتَبَةِ الْكِتَابَ!
(٣) قَالَتِ الْأُمُّ لِابْنَتِهَا لِيَتَغَسَّلَ إِثْنَانِهَا الْمَلُوثَ!
(٤) يَقُولُ قَائِدُنَا لِنُكْرِمَ ذِكْرَ الشَّهَدَاءِ!

١٤٢٤- عَيِّن فعلا يدلُّ عَلَى المضارع الإلزامي:

- (١) إِخْوَتِي لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمَعْمَلِ!
(٢) إِنَّهَا لَا تَتَعَلَّمُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً!
(٣) «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»
(٤) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»

١٤٢٥- عَيِّن عبارة لَيْسَ فيها معادل للمضارع الإلزامي:

- (١) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا لَا يَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(٢) لِمَاذَا لَمْ يَحْتَفِلِ الطُّلَّابُ بِيَوْمِ تَخْرُجَهُمْ!
(٣) الْعُلَمَاءُ يَقُولُونَ نَصَائِحَهُمْ فَلَنَجْعَلْهَا مَشْعَلًا لِهَدَايَتِنَا!
(٤) لَا يَخَفُ الطِّفْلُ مِنْ غُرْفَتِهِ!

١٤٢٦- عَيِّن فعلا مضارعا يَخْتَلِفُ عن الباقي في المعنى:

- (١) «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»
(٢) لَا تُصَدِّقْ كَلَامَ الْكَاذِبِ فِي الْمُشَاوَرَةِ!
(٣) «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»
(٤) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»

١٤٢٧- عَيِّن ما لا يُوجَدُ في العبارات:

- (١) هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ! (معادل الماضي الإستمراري)
(٢) «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»: (الفعل الماضي)
(٣) هِيَ أَوْصَتْ بِدِرَاسَةِ الْحَدِيثِ! (الفعل الماضي)
(٤) مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ تُسَمَّى حَضَارَةً! (الفعل المجهول)

١٤٢٨- عَيِّن الصَّحِيحَ عن الفعلين المعيّنين عَلَى التَّرتيب: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»

- (١) مَا تَغَيَّرَ آخِرُهُ - لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (أول شخص جمع)
(٢) الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ - دُونَ حَرْفِ زَائِدٍ
(٣) مُعَادِلُ الْمَاضِي الْمَنْفِيِّ - مُصَدَّرُهُ عَلَى وَزْنِ «إِفْعَالٍ»
(٤) مُعَادِلُ فِعْلٍ «مَا آمَنْتُمْ» - مُصَدَّرُهُ «تَسْلِيمٍ»

١٤٢٩- عَيِّن الخطأ عن الفعلين: «اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»

- (١) صَيَغَتُهُمَا لِلْغَائِبِ (سوم شخص مفرد [مذكر])
(٢) كِلَاهُمَا فِعْلَانِ مَجْهُولَانِ
(٣) كِلَاهُمَا مُعَادِلَانِ لِلْمَاضِي التَّقْلِي الْمَنْفِيِّ
(٤) كِلَاهُمَا فِعْلَانِ مُضَارِعَانِ

١٤٣٠- عَيِّن الخطأ عن معادل الأفعال في هذه العبارة: «لَا تَظْلَمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ!»

- (١) لَا تَظْلَمُ: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْزَامِيِّ
(٢) أَنْ تُظْلَمَ: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْزَامِيِّ الْمَجْهُولِ
(٣) لَا تُحِبُّ: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ الْمَنْفِيِّ
(٤) تُحِبُّ: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ

١٤٣١- عَيِّن الصَّحِيحَ عن الكلمات الَّتِي تَحْتَهَا خط:

- (١) هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدَّوْلِ الْإِسْلَامِيَّةِ! (المبتدأ)
(٢) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! (الخبر)
(٣) تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ شَيْمِلُ مِنَ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ! (الفعل المعلوم)
(٤) لِذَلِكَ دَرَسْتُ مُدَّةَ طَوِيلَةٍ فِي الْهِنْدَا! (المفعول)

١٤٣٢- عَيِّن الخطأ عن الكلمات في هذه العبارة: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

- (١) لَا يَغَيِّرُ: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ الْمَنْفِيِّ
(٢) قَوْمٌ: الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ
(٣) حَتَّى يَغَيِّرُوا: مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْزَامِيِّ الْمَجْهُولِ
(٤) ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «هَمْ»: الْمُضَافُ إِلَيْهِ

١٤٣٣- عَيِّن ما لا يُوجَدُ في هذه العبارة: «أَنَا لَا أَقْرَأُ الْكُتُبَ الصَّالَةَ وَلَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا!»

- (١) الْمُبْتَدَأُ
(٢) مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْزَامِيِّ
(٣) الْمَفْعُولُ
(٤) مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ الْمَنْفِيِّ

۱۴۳۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَبِيلَ زُمْلَاءِهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ!»

(۱) وَفَاتٍ: المضاف إليه (۲) شَبِيلٌ: المبتدأ

(۳) أَنْ يُشْكَلُوا: معادل المضارع الإلزامي (۴) قَرِيبًا: المفعول

۱۴۳۵- ما هو الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «أَنَا إِلَى الْمَلْعَبِ فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي!»

(۱) كَيْ أَذْهَبَ (۲) لَمْ أَذْهَبَ

(۳) لَنْ أَذْهَبَ (۴) لَا أَذْهَبَ

۱۴۳۶- عَيِّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «..... الطَّلَابُ فِي الْمَدْرَسَةِ!»

(۱) لِيَلْعَبَ (۲) لَا يَلْعَبُ (۳) لَا يَلْعَبُ (۴) لِيَلْعَبُ

۱۴۳۷- عَيِّنِ فِعْلًا لَيْسَ مُنَاسِبًا لِلْفَرَائِغِ:

(۱) مَنْ يُقْبَلُ فِي الْجَامِعَةِ! (يَدْرُسُ) (۲) أُرِيدُ إِلَى الْمَتَجَرِّ! (أَنْ أَرْجِعَ)

(۳) قَالَ الطَّبِيبُ: أَخِي الْمَرِيضُ فِي الْمُسْتَشْفَى! (لِيُرْفَدَ) (۴) تُحَاوِلُ الطَّالِبَاتُ فَرِيقَاتِهِنَّ! (لِيُشْكَلْنَ)

تست‌های کنکور سراسری

(تجربی ۹۶ با کمی تغییر)

۱۴۳۸- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»:

(۱) بلاشک الله دگرگون نمی‌کند هیچ قومی را الا این‌که آن‌چه در دل‌های آن قوم است تغییر داده شود!

(۲) همانا خداوند آن‌چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد مگر این‌که (تا) آن‌چه در درونشان هست، تغییر دهند!

(۳) قطعاً الله چیزی را که قومی در درون خود دارند تغییر نخواهد داد مگر این‌که (تا) ابتدا درون خویش را تغییر دهند!

(۴) بدون تردید خداوند دگرگون‌کننده چیزی که قومی در نفس خود دارند نیست الا این‌که نخست آن‌چه را در دل دارند دگرگون سازند!

(ریاضی ۹۵)

۱۴۳۹- «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ السَّمَاوَاتِ طِبَاقًا»:

(۱) آیا نمی‌بینید خداوند هفت آسمان تودرتو را خلق کرده است؟

(۲) آیا نپنداشیده‌اید که الله هفت آسمانی خلق کرده که تودرتو بوده است؟

(۳) آیا نمی‌اندیشید چگونه الله آسمان‌های هفت‌گانه را طبقه بر طبقه آفریده است؟

(۴) آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است؟

(هنر ۹۵)

۱۴۴۰- «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يَعْذِّبُ مَن يَشَاءُ»:

(۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هر کس را بخواهد مورد غفران قرار می‌دهد و هر کس را بخواهد عذاب می‌دهد!

(۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که بخواهد عذاب می‌کند!

(۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!

(۴) تعلق به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!

(تجربی ۹۱)

۱۴۴۱- «لِمَاذَا نَسِيتَ أَنْ تُرَدِّدَ الْكِتَابَ الَّذِي اسْتَعْرَثْتَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ، وَ لَمْ تَضَعْهُ فِي مَكَانِهِ؟!»:

(۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آن‌جا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟!

(۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش کرده‌ای آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟!

(۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آن را در جای خود قرار ندادی؟!

(۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آن را مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی؟!

(تمرین ۸۷)

۱۴۴۲- «لِلْأَبَامِ الْمَطَرَةِ ظَاهِرَةٌ جَمِيلَةٌ تَتَكَوَّنُ مِنَ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَابَةً!»:

- (۱) پدیده‌ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ‌هایی متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
- (۲) روزهای بارانی پدیده‌ای زیبا دارد که از رنگ‌های مختلف که آسمان را دلربا می‌کند تشکیل می‌شود!
- (۳) روزهای بارانی پدیده‌ای زیبا از رنگ‌های متفاوت تشکیل می‌دهد و آسمان را زیبا می‌سازد و چشم‌ربا!
- (۴) پدیده‌ای زیبا برای روزهای بارانی است که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ‌های مختلفی به‌وجود می‌آورد!

(تمرین ۹۴ با کمی تغییر)

۱۴۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) نَعْلَمَ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَلَكِنَّهَا لَيْسَتْ فِي ذَاكِرَتِنَا! بَا اَيْنَ كِه خِيْلِي چيزها را مي‌دانيم وليكن آن‌ها را به ياد نمي‌آوريم!
- (۲) قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لِيَتِمَّ الْقُدْرَةُ عَلَى الْعَقْلِ! قَدْرَتِ قَبْلِ از هر چيز بر عقل تكيه دارد!
- (۳) إِنَّ الْأُسْرَةَ مُؤَثِّرَةٌ كَثِيرًا فِي تَرْبِيَةِ أَبْنَائِهَا بِلَاشَكٍّ! بَدُونِ تَرْدِيدِ خانواده‌ها تأثير فراواني در تربيت فرزندانشان خواهند داشت!
- (۴) كَيْفَ قَدَّرْتُ أَنْ تُحْفَظَ الْوَرْدَةُ فِي هَذَا الْجَوِّ الْحَارِّ! در اين هواي گرم چگونه توانستي گل را نگه داري!

(رياضی ۹۱)

۱۴۴۴- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- (۱) حِينَ كَانَ الْمَدِيرُ يُعَلِّقُ الْوَسَامَ عَلَى عُنُقِ التَّلْمِيزِ الْمُنَالِي قَالَ لَهُ: لَمْ يُشَاهَدَ فِي الْمَدْرَسَةِ مَنْ يُشْبِهُكَ! مَدِيرِ هنگامي که نشان را بر گردن دانش‌آموز موفق آویزان می‌کرد به او گفت: کسی مانند تو در مدرسه دیده نخواهد شد!
- (۲) لِأَجْعَلَ ذَلِكَ الشَّهِيدَ أَسْوَةً لِنَفْسِي لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ تَحَمَّلَ الْمَصَاعِبَ وَ أَصْبَحَ عَالِمًا كَبِيرًا! بَايدِ آن شهيد را الگويي برای خود قرار دهم زیرا او سختی‌ها را تحمل کرده و دانشمند بزرگی شده بود!
- (۳) لَا أَتَذَكَّرُ أَنِّي قَدْ وَاجَهْتُ حَقَائِقَ حَيَاتِي الْمَرَّةَ بِتَشَاؤُمٍ وَ قَلَقٍ وَ يَأْسٍ! به خاطر نمي‌آورم که با حقايق تلخ زندگي‌ام با بدبيني و اضطراب و نوميدي مواجه شده باشم!

(۴) لَا تَعَاشِرِي الَّتِي تَكْذِبُ مِنْ أَجْلِ زُخَارِفِ الدُّنْيَا أَبَدًا! هرگز با کسی که به خاطر زر و زیورهای دنیا دروغ می‌گوید معاشرت مکن!

(رياضی ۸۹)

۱۴۴۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) فَذَلِكَ الْوَقْتُ يُعَادِلُ عَدَدَ السَّاعَاتِ الَّتِي يَقْضُونَهَا فِي الْمَدْرَسَةِ! آن وقت مثل ساعت‌هایی است که کودکان آن را در مدرسه می‌گذرانند!
- (۲) لِتُرَاقِبِ الْأُسْرَةَ أَطْفَالَهَا فِي زَمَنِ جُلُوسِهِمْ أَمَامَ التَّلْفِيزِيُونِ: خانواده کودکان را در زمان نشستن آن‌ها مقابل تلویزیون مراقبت می‌کند،
- (۳) لِأَنَّ الْوَقْتَ الَّذِي يَقْضِيهِ الْأَطْفَالُ أَمَامَ التَّلْفِيزِيُونِ كَثِيرًا جَدًّا: قطعاً کودکان وقت زیادی را در مقابل تلویزیون می‌گذرانند،
- (۴) هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ يَكُونُ تَأْثِيرُ التَّلْفِيزِيُونِ عَلَى سُلُوكِ الْأَطْفَالِ؟ آیا می‌دانی تأثیر تلویزیون بر رفتار کودکان چگونه می‌باشد؟

(تمرین ۹۵ با تغییر)

۱۴۴۶- عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لِ (أَمْر)»:

- (۱) أَيْتُهَا الشَّبَابُ! لَا تَتَّبِعُوا مَا يُبْعِدُكُمْ عَنِ الْحَقِيقَةِ!
- (۲) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَحَاكِيَ الْآخِرِينَ طُولَ حَيَاتِهِ!
- (۳) إِنْ لَمْ يَتَّخِذْ أَخُوكَ الْأُسْلُوبَ الصَّحِيحَ فِي الْمَطَالَعَةِ يَخْسِرُ!
- (۴) لِيُنْزِلَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى تَخْضَرَ الْأَرْضُ وَ تُخْرَجَ النَّبَاتُ!

(انسانی ۹۰ با تغییر)

۱۴۴۷- عَيْنَ مُضَارَعًا لَا يَتَغَيَّرُ بِنَاءُهُ:

- (۱) لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا لِتَعْلِيمِ أَصُولِ الْحَيَاةِ!
- (۲) نِسَاءُ بِلَدِنَا يَتَعَاوَنْنَ عَلَى بِنَاءِ ثِقَافَتِنَا!
- (۳) الْمُقِيمُونَ لِلصَّلَاةِ حَقًّا يُنْفِقُونَ مِمَّا يُحِبُّونَ!
- (۴) لَا عَاقِبَةَ الْيَوْمِ إِلَّا لِمَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ!

(تمرین ۸۹ با تغییر)

۱۴۴۸- عَيْنَ أُسْلُوبِ الشَّرْطِ:

- (۱) عِنْدَمَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ حَتَّى الْآنَ!
- (۲) مَنْ لَمْ يُقْصِرْ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ الْيَوْمَ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ غَدًا!
- (۳) لَيْسَتْ يَقِظُ كُلُّ الْمُسْلِمِينَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ حَتَّى يَأْخُذُوا حَقَّهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ!
- (۴) يَنَادِينِي صَدِيقِي أَنْ أَشَاهِدَهُ وَلَكِنِّي لَمْ أَفْهَمْ مَا كَانَ قَصْدُهُ مِنْ هَذَا النَّدَاءِ!

عربی ۱۱

آزمون درس پنجم و ششم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ وَالْحَوَارِ وَالْمَفْهُومِ

۱۴۴۹- «يطلب مدير الشركة أن تبين أسباب فشَلنا في تصليح إطرارت الطَّائِرة!»:

- (۱) مدير شرکت می‌خواهد که دلایل شکست ما در تعمیر چرخ‌های هواپیما را بیان کند!
- (۲) مدير شرکت می‌خواهد که دلایلی از شکست‌مان در تعمیر کردن چرخ‌های هواپیما بیان شود!
- (۳) خواسته مدير شرکت از ما، بیان دلایل شکست ما در تعمیر چرخ‌های هواپیما است!
- (۴) مدير شرکت می‌خواهد که دلایل شکست‌مان در تعمیر چرخ‌های هواپیما بیان شود!

۱۴۵۰- «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَالتَّفَاهَمِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَعَالَمِ الْإِسْلَامِ كَانِ مِنْ أَهْدَافِ شَيْمِل!»:

- (۱) از اهداف شیمیل این بود که پل‌های دوستی و درک میان اروپا و جهان اسلام را گسترش دهد!
- (۲) گسترش پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلام از هدف‌های شیمیل بود!
- (۳) هدف مهم شیمیل این بود که پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و دانشمندان مسلمان کشیده شود!
- (۴) گسترش پل دوستی و درک متقابل بین اروپا و جهان اسلام هدف مهم شیمیل بود!

۱۴۵۱- «علينا أن نكونَ صادقينَ مع أنفسنا و مع الآخرينَ و أن لا نهزُبَ من الواقع أبداً!»:

- (۱) ما باید با خودمان و دیگران صادق باشیم تا همیشه از واقعیت فرار نکنیم!
- (۲) اگر با خودمان و با دیگران صادق باشیم هرگز از واقعیت دور نمی‌شویم!
- (۳) ما باید با خودمان و با دیگران صادق باشیم و هرگز از واقعیت فرار نکنیم!
- (۴) بر ماست که با خودمان و دیگران صداقت داشته باشیم و هرگز از واقعیت دور نشویم!

۱۴۵۲- «يَعُدُّ «غوته» من أشهرِ الأدباءِ الألمانينَ الَّذِي تَرَكَ لِلْعَالَمِ إرثاً أدبياً عظيماً!»:

- (۱) «گوته» از ادبای مشهور آلمانی به شمار می‌آید که یک میراث ادبی بزرگ برای جهان باقی گذاشت!
- (۲) «گوته» را از مشهورترین ادبای آلمانی می‌شمارند که میراث ادبی بزرگی برای جهان برجای گذاشت!
- (۳) «گوته» از مشهورترین ادبای آلمانی به شمار می‌آید که میراث ادبی بزرگی برای جهان باقی گذاشت!
- (۴) یکی از مشهورترین ادبای آلمانی «گوته» است که میراث ادبی بزرگی برای جهانیان ترک کرد!

۱۴۵۳- «طَلَبْتُ مِنِّي جَذَتِي المَعْمَرَةَ أَنْ أَشْتَرِيَ لَهَا مِنَ الصِّيدَلِيَّةِ بَعْضَ الْأَدْوِيَةِ وَ مَرَهْمَا لِلْجُلْدِ!»:

- (۱) مادر بزرگ کهن‌سالم از من خواست که برایش از داروخانه، برخی از داروها و پمادی برای پوست بخرم!
- (۲) مادر بزرگ کهن‌سال است و از من خواست که برایش از داروخانه، برخی از داروها و پمادی برای پوست بخرم!
- (۳) مادر بزرگ کهن‌سالم از من خواست که از داروخانه، برخی از داروها و پمادی برای پوست بخرم!
- (۴) مادر بزرگ کهن‌سالم خواست که از داروخانه، برای خودش برخی از داروها و پمادی برای پوست بخرد!

۱۴۵۴- «دانش‌آموزان می‌دانند که آزمون‌ها به آن‌ها کمک می‌کنند تا درس‌ها را یاد بگیرند!»:

- (۱) الطَّلَابُ يَعْلَمُونَ أَنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُهُمْ لِيَتَعَلَّمُوا الدَّرُوسَ! (۲) يَعْلَمُ الطَّلَابُ أَنَّ تُسَاعِدُهُمُ الْإِمْتِحَانَاتِ لَتَعْلَمَ الدَّرُوسَ!
- (۳) تَعْلَمُ الْإِمْتِحَانَاتِ تَسَاعِدُ الطَّلَابَ لِيَتَعَلَّمُوا الدَّرُوسَ! (۴) تَعْلَمُ الطَّلَابَاتِ أَنَّ تُسَاعِدُهُنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ لِيَتَعْلَمْنَ الدَّرُوسَ!

۱۴۵۵- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»: اعراب گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو ایمان نیاورده‌اید!
- (۲) يَبْلُغُ الضَّادُ بَصْدِقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ: راستگو با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با فریبکاری‌اش به آن نمی‌رسد!
- (۳) تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ حَضَارَةً: مظاهر پیشرفت در میدان‌های دانش و صنعت را فرهنگ می‌نامند!
- (۴) مِنْ اخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ: از خوی‌های نادان پاسخ دادن است قبل از این‌که بشنود!

۱۴۵۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ! هر چه را که می شنوی با مردم بازگو نکن!
 (۲) أَمَرَنِي رَبِّي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ! پروردگارم مرا به انجام واجبات دینی دستور داد!
 (۳) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: به نیکی دست نمی یابید، تا از آن چه دوست می دارید انفاق کنید!
 (۴) «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»: آیا نمی دانند که پروردگار روزی را برای هر کس بخواهد می گستراند؟

۱۴۵۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ أَسْئَلَةِ الْجَوَارِ حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- (۱) لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي حُبَّوبَ الْأُمِّيْسِيلِينَ أَثِيهَا الصِّدْلِيَّ؟ لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةِ الطَّبِيبِ غَيْرُ مَسْمُوحٍ!
 (۲) هَلْ أَقْدَرُ أَنْ أَهْذِبَ إِلَى الْعَطَّارِ لِشِرَاءِ بَعْضِ الْأَدْوِيَّةِ؟ الْعَطَّارُ لَا يَبِيعُ الْأَدْوِيَّةَ بَلْ يَبِيعُ أَجْهَرَةً صُنْعَهَا!
 (۳) أَيْمَافِكْ أَنْ تُعْطِنِي الْمِحْرَازَ وَالْقُطْنَ دُونَ وَصْفِهِ؟ هَذَا يَحْتَاجَانِ أَيْضًا إِلَى وَرَقَةٍ مِنَ الطَّبِيبِ!
 (۴) لَمْ تُرِيدِ الْمِحْرَازَ وَالْقُطْنَ يَا أَخِي؟ لِعِلَاجِ صُدَاعٍ أَحَدِ زُمَلَانِي أُرِيدُهُمَا!

۱۴۵۸- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: تو نیکی کن به مسکین و تهی دست / که نیکی خود سبب گردد دعا را
 (۲) لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ! تا نباشد راست کی باشد دروغ / آن دروغ از راست می گیرد فروغ
 (۳) الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ! چنین است رسم سرای درشت / گاهی پشت بر زین گاهی زین به پشت
 (۴) «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»: چو نرمی کنی خصم گردد دلیر / و گر خشم گیری شوند از تو سیر

■ إقرأ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «كل واحد منا فكّر ذات يوم بطريقة كلامنا و لغتنا و سبب اختلاف اللغة و اللهجات عن غيرها. هناك بعض الدراسات تُشير أنّ اللغة الأصلية الأولى هي البابلية، و هي أقدم لغة تكلم بها البشر، و تعود إلى ما يزيد عن خمسة آلاف سنة كما ورد في بعض المصادر. و واضح أنّ اللغة قديماً كانت واحدة، لكنّ البشر بعد تقدّمه السريع و انتشاره في الأرض، اخترع ألفاظاً تدلّ على أسماء معيّنة و من هنا بدأت تحوّل لغات خاصّة بكلّ مجموعة من البشر. في عصرنا هذا هناك خمس لغات أساسيّة يتحدّث بها الكثير من سكّان دول العالم و هي العربيّة، الإنجليزيّة، الفرنسيّة، الإسبانيّة و البرتغاليّة. أمّا اللغة العربيّة تنقسم إلى قسمين أساسيين: الفصحى و العاميّة؛ و كلّ دولةٍ لها لهجتها الخاصّة.»

۱۴۵۹- من أين بدأت تحوّل اللغات؟

- (۱) مُنْذُ التَّقَدُّمِ السَّرِيعِ لِلْبَشَرِ!
 (۲) حِينَ بَدَأَتْ حَضَارَةُ بَابِلَ!
 (۳) مِنْ الْوَقْتِ الَّذِي تَجَمَّعَ الْإِنْسَانُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ!
 (۴) حِينَ تَكَلَّمَ الْبَشَرُ بِاللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ!

۱۴۶۰- ما هي أقدم لغة تكلم بها الناس؟

- (۱) اللغة العربيّة (۲) اللغة البابليّة (۳) اللغة الفصحى (۴) اللغة الإنجليزيّة

۱۴۶۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) إخترع البابليّون ألفاظاً تدلّ على أسماء معيّنة!
 (۲) الفصحى و العاميّة من تقسيمات اللغة العربيّة!
 (۳) اللغة العربيّة هي أقدم لغة تكلم بها البشر!
 (۴) ترجع أقدم لغة تكلم بها البشر لأقلّ من خمسة آلاف سنة!

۱۴۶۲- كم لغة كان يتكلم بها البشر قديماً؟

- (۱) لغتين اثنتين (۲) خمسة لغات (۳) لغة واحدة (۴) أربعة لغات

۱۴۶۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «لكنّ البشر بعد تقدّمه السريع و انتشاره في الأرض، اخترع ألفاظاً تدلّ على أسماء معيّنة!»

- (۱) الفعل الماضي - الصّفة - الفعل المضارع
 (۲) المضاف إليه - المعرفة - وصفٌ لإسم التّكررة
 (۳) الموصوف - المضاف إليه - الفعل المضارع
 (۴) المصدر من باب «تفعّل» - على وزن «فعليل» - للمخاطب (دوم شخص مفرد [مذكر])

١٤٦٤- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) إختِلَاف: المضاف إليه - المصدر من باب «إفعال»
 (٢) المصادر: المضاف إليه - إسم المفعول
 (٣) دَوْل: الصِّفَة - جَمْعُ التَّكْسِيرِ و مفرد «دَوْلَة»
 (٤) أَسَاسِيَّة: الصِّفَة - المفرد

■ عَيَّنَ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

١٤٦٥- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فَعْلٌ مُضَارَعٌ؟

- (١) يَسْتَغْفِرُونَ الْإِلَهَ لِيَحْصِلُوا عَلَى غَفْرَانٍ وَ رِضَا رَبِّهِمْ!
 (٢) دَعَوْتُ إِخْوَتِي كُلَّهُمْ لِأَسْتَعِينَ مِنْهُمْ فِي حَلِّ مُشْكِلَةٍ أَشْغَلَتْنِي!
 (٣) رَئِيسُ الْجُمْهُورِيَّةِ أَمَرَ بِتَشْكِيلِ لَجَنَةٍ عَلِيَا لِمُكَافَحَةِ الْفَسَادِ فِي الْبِلَادِ!
 (٤) سَوْفَ نَذْهَبُ إِلَى رَحْلَةٍ جَبَلِيَّةٍ فِي الْخَمِيسِ الْقَادِمِ لِنَتَنَفَّعَ مِنْ سَلَامَةِ مَنَاجِلِهَا!

١٤٦٦- عَيَّنَ فِعْلاً مُضَارِعاً لَا يُسَكَّنُ (لَا يَنْغَيِّرُ) آخِرَةً:

- (١) لَا تَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَكَ وَ لَا تَفْرَحْ بِمَا أَتَاكَ!
 (٢) لَمْ أَفْتَحْ قَلْبِي لِشَخْصٍ لَمْ أَعْرِفْهُ أَبَداً!
 (٣) الْإِيمَانُ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْأَفْكَارِ السَّيِّئَةِ!
 (٤) لِيَبْتَعِدَ الْإِنْسَانُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ لِيَعْبُدَ رَبَّهُ!

١٤٦٧- عَيَّنَ حَرْفَ «لَا» لَيْسَ لِلتَّهْيِ:

- (١) لَا يَفْرَحُ الْإِنْسَانُ عَلَى مَا يَحْزَنُ الْآخَرِينَ!
 (٢) أَلَا تَطُنُّ ظَنَّنَ الشُّوءِ بِإِخْوَانِكَ يَا صَدِيقِي!
 (٣) لَا تَيَاسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَبَداً فَإِنَّ رَحْمَتَهُ وَاسِعَةٌ جِدّاً!
 (٤) رَبَّنَا لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا!

١٤٦٨- عَيَّنَ حَرْفَ «لَا» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) لِيَذْهَبَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ حَتَّى يَنَالَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ!
 (٢) جَلَسْنَا مَعَ بَاقِي الرِّفَاقِ عَلَى الْمَائِدَةِ لِنَتَنَاوَلَ الطَّعَامَ!
 (٣) نَسَعِي فِي مَدِّ جُسُورِ الْمَوَدَّةِ مَعَ إِخْوَانِنَا لِنَتَمَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!
 (٤) يَأْتِي الْمُسْتَشْرِقِينَ إِلَى بِلَادِ الشَّرْقِ لِيُفْتَشُوا عَنْ مَوَاضِعَ مُهِمَّةٍ!

١٤٦٩- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ:

- (١) لَا تَقْتَرِبُوا مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالتِّيْهِ هِيَ أَحْسَنُ!
 (٢) إِنَّ لَمْ تَهْتَمُّوا بِأُمُورِ النَّاسِ لَا تَمْلِكُوا الصَّلَاحِيَّةَ بِإِدَارَةِ الْأُمُورِ!
 (٣) لَمْ يَحْصُدِ الْمَحَبَّةَ، الَّذِي مَا زَرَعَ الطَّيِّبَ فِي قُلُوبِ الْآخَرِينَ!
 (٤) فَرَشْتُ سَجَادَةَ وَالِدِي فِي عُرْفَتِي لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَ تَجَلَّ عَلَيْنَا الْبَرَكَةُ!

١٤٧٠- عَيَّنَ فِعْلاً يَنْفِي عَمَلًا فِي الْمُسْتَقْبَلِ:

- (١) إِنْ نَنْفِقَ مِمَّا نَحِبُّ فَسَوْفَ نَنَالُ الْبِرَّ!
 (٢) لَنْ نَسْتَشِرَ الْكَذَّابَ لِأَنَّ كَلَامَهُ مِثْلُ السَّرَابِ!
 (٣) لَا يَقْطَعُ الطَّلَاطُ الْمُؤَدَّبُونَ كَلَامَ أَسْتَاذِهِمْ!
 (٤) لَا نَسْمَحُ لِلْكَفَّارِ أَنْ يَخْرَبُوا مَسَاجِدَنَا!

١٤٧١- عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ الَّذِي يَخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى:

- (١) «مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»
 (٢) لِنَتَعَاوَنَ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!
 (٣) دَرَسْنَا لِكَيْ نَنْجَحَ فِي الْحَيَاةِ!
 (٤) لَنْ يَعْلَمَ شَأْنُنَا إِذَا تَنَكَاسَلْنَا عَنْ وَاجِبَاتِنَا الْإِنْسَانِيَّةِ وَ الدِّينِيَّةِ!

١٤٧٢- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ:

- (١) «أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»
 (٢) «مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»
 (٣) «إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً»
 (٤) لِنَبْتَعِدَ عَنِ الْكُذْبِ وَ عَنِ الْكَذَّابِ لِأَنَّهُمَا يُبْعِدَانِ عَنَّا الْخَيْرَ!

١٤٧٣- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) إِخْوَتُكَ لَا يُسَافِرُوا فِي مَوْسِمِ الْبَرْدِ لَشِمَالِ رُوسِيَا. هَذَا عَمَلٌ غَيْرُ مُنَظَّفٍ: (المضارع الإلتزامي المنفي)
 (٢) هَؤُلَاءِ الْأَوْلَادُ لَمْ يَحْتَرَمُوا وَالِدِيهِمْ لِهَذَا السَّبَبِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتُهُمْ تَكُونُ عَذَاباً: (الماضي المطلق المنفي أو الماضي النقل المنفي)
 (٣) لِيُشَاهِدُوا مُبَارِبَاتِ كَأْسِ الْعَالَمِ عَنْ قَرَبٍ سَبَّاسُفَرُونَ إِلَى مُوسْكُو فِي السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ: (المضارع الإلتزامي)
 (٤) وَاحِرَتِي وَاحِرَتِي فِي يَوْمِ نَشْرِ صَحِيفَتِي / لَآكِنْ رَجَائِي قَوْلُهُ لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَتِي: (المضارع الإلتزامي)

۱۳۸۲: ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد با حرف «لا» ی نهی ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «لَا يَشْرِكُ: نباید ... شریک قرار دهد» - ضمیر متصل «ه» در «رَبِّهِ: پروردگارش، پروردگار خود» - کلمه «هرگز» در گزینه (۴) اضافه آمده است.

۱۳۸۳: ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لا» ی نفی ابتدای آن که به شکل مضارع منفی ترجمه می‌شود «لَا يَغْتَبِرُ: تغییر نمی‌دهد» - فعل مضارع با حرف «حَتَّى» ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «حَتَّى يَغْتَبِرُوا: تا این‌که تغییر دهند» - «أَنْفُسَهُم: خودشان» - کلمه «آن قوم» در ترجمه گزینه (۴) اضافه آمده است.

۱۳۸۴: ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لِ» امر ابتدای آن «لِيَكُنْ: باید ... باشد» - اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه جمع آمده «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ: دوست‌داشتنی‌ترین کارها، محبوب‌ترین کارها» - «إِلَيْكَ: نزد تو»

۱۳۸۵: ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی مفرد که طبق فاعل جمع، جمع ترجمه می‌شود «قَالَتْ: گفتند» - فعل ماضی اول شخص جمع «أَمَّا: ایمان آوردیم» - فعل امر مفرد «قُلْ: بگو» - فعل مضارع با حرف «لَمْ» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود «لَمْ تُؤْمِنُوا: ایمان نیاوردید، ایمان نیاورده‌اید» - فعل امر جمع «قولوا: بگویید» - فعل ماضی اول شخص جمع «أَسْلَمْنَا: اسلام آوردیم» - جمع مکسر و معرفه «الْأَعْرَاب: بادیه‌نشینان».

۱۳۸۶: ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اول شخص مفرد با حرف «لا» ی نفی ابتدای آن که به شکل مضارع منفی ترجمه می‌شود «لَا أَقْرَأُ: نمی‌خوانم» - فعل مضارع «أُرَاجِعُ: مراجعه می‌کنم» - جمع مکسر «الْأُدْعِيَّة وَ الْأَحَادِيث: دعاها و حدیث‌ها» - جمع مکسر دارای مضاف‌الیه و صفت «نُصَوِّصُهَا الرَّئِيسِيَّة: متن‌های اصلی آن»

۱۳۸۷: ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی سوم شخص مفرد «أَوْصَتْ: سفارش کرد» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» ابتدای آن که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَشْكُلُوا: که تشکیل دهند» - جمع مکسر با مضاف‌الیه ضمیر متصل «رُفُلَاءُهَا: همکارانش، دوستانش» - ترجمه کلمه «قَبْل: پیش» - اسم با مضاف‌الیه ضمیر متصل «وَفَاتِهَا: مرگش» - اسم نکره «فَرِيقًا: گروهی»

۱۳۸۸: ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لَمْ» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی ترجمه می‌شود «لَمْ تَكُنْ: نبود» - فعل معادل ماضی استمراری به همراه اسم «كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً: سخنرانی می‌کرد»

۱۳۸۹: ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل معادل ماضی استمراری با ضمیر متصل «كَانَ ... يوصيني (كانَ + يوصي + نون و قایه + ي): مرفارش می‌کرد» - اسم با ضمیر متصل «أبي: پدرم» - جمع مکسر «الْفَرَائِض: واجبات دینی / الْغُلُوم: دانش‌ها / حَقَائِق: حقیقت‌ها»

۱۳۷۲: ۳ «لِ» بر سر فعل مضارع در وسط جمله «لَأَشْتَرِي: تا بخرم» / «لِ» بر سر اسم «لِلصَّيْفَةِ: برای مهمانی». ترجمه عبارت: از خانه خارج شدم تا میوه‌ها را برای مهمانی بخرم!

۱۳۷۳: ۲ «لِ» بر سر فعل مضارع در اول جمله «لِيَغْرِشَ: باید درخت بکارد» / «لِ» بر سر اسم «لِلحِفْظِ: برای حفظ». ترجمه عبارت: «انسان برای حفظ طبیعت باید درخت بکارد!»

۱۳۷۴: ۲ ترجمه درست خطا: فعل «لَمْ يَتَكَلَّمْ» به معنای «سخن نگفت» می‌باشد.

۱۳۷۵: ۳ ترجمه درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «لَا يُرْسِلُوا» فعل مضارع با حرف «لا» ی نهی در ابتدای خود به صورت «نباید» + مضارع التزامی «نباید بفرستند» ترجمه می‌شود. (۲) «لَمْ تَلِيسِي» فعل مضارع صیغه للمخاطبة (دوم شخص مفرد مؤنث) با حرف «لَمْ» در ابتدای خود به صورت ماضی ساده (مطلق) یا ماضی نقلی «نپوشیدی، نپوشیده‌ای» ترجمه می‌شود. (۴) «مَا أَقْطَعُ» فعل مضارع صیغه للمتكلم وحده (اول شخص مفرد) است و با حرف «ما» ی نفی در ابتدای خود، معادل مضارع اخباری منفی «نمی‌بُرم» ترجمه می‌شود.

۱۳۷۶: ۴ متضاد در سایر گزینه‌ها: (۱) عَدَاوَةٌ: دشمنی ≠ صَدَاقَةٌ: دوستی / أَلْعَاقِلُ: دانا ≠ أَلْجَاهِلُ: نادان (۲) لَكَ: سودت ≠ عَلَيْكَ: زیانت (۳) قَلِيلٌ: کم، اندک ≠ كَثِيرٌ: زیاد، بسیار

۱۳۷۷: ۱ «بَارِدٌ: سرد ≠ حَارٌّ: گرم». در سایر گزینه‌ها متضاد نیامده است.

۱۳۷۸: ۳ ترجمه عبارت با کلمات مناسب: «مرد از صخره‌ای افتاد و به داروخانه رفت. پمادی به او داده شد. مرد آن را روی پوستش قرار داد تا دردش بهبود یابد»

۱۳۷۹: ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لِ» امر ابتدای آن «لِيَتَعَلَّمَ: باید بیاموزد» - دو فعل مضارع با حرف «حَتَّى / أَنْ» ابتدایشان که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند «حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَدْرَسَ: تا بتواند [که] درس بدهد» - اسم معرفه «الْأُسْتَاذُ: استاد» - اسم نکره جمع با صفت «لُغَاتٍ كَثِيرَةٍ: زبان‌های زیادی» - اسم جمع مکسر نکره «طُلَّابًا: دانشجویانی»

۱۳۸۰: ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لَمْ» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود «لَمْ يَكُنْ: نبود، نبوده است» - فعل ماضی «كَانَ: بود» - جمع مکسر «جُسُور: پل‌ها»

۱۳۸۱: ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع با حرف «لَمْ» ابتدای آن که به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود «لَمْ يَعْلَمُوا: ندانستند، ندانسته‌اند» - فعل مضارع «يَبْسُطُ: می‌گستراند»

۱۳۹۰ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص جمع با حرف «لِـ امر» ابتدای آن که در ترجمه، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «فَلْيَعْبُدُوا (فَ + لِـ + يَعْبُدُوا) پس باید بپرستند» - اسم اشاره نزدیک «هذا: این» - فعل ماضی با ضمیر متصل «أَطْعَمَهُمْ: خورا کشان داد، به آن‌ها خوراک داد/ آمَنَهُمْ: ایمنشان کرد، آن‌ها را ایمن کرد»

۱۳۹۱ ۴ شکل درست خطا در عبارت: «دوست دارد: دوست می‌داشت (كَانَتْ تُحِبُّ، معادل ماضی استمراری است)». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۳۹۲ ۳ شکل درست خطا در عبارت: «نمی‌زاید: نزاده است (لَمْ يَلِدْ؛ به شکل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود)؛ زاده نمی‌شود: زاده نشده است (لَمْ يُولَدْ؛ به شکل ماضی ساده منفی مجهول یا ماضی نقلی منفی مجهول ترجمه می‌شود). سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۳۹۳ ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «بر نمی‌گردید: برنگردید (لَا تَرْجِعُوا؛ فعل نهی است و به شکل امر منفی ترجمه می‌شود)» - خانه‌هایتان: خانه‌تان (بیتکم) (۳) «بر نمی‌گردند: برنگشتند (لَمْ يَرْجِعُوا؛ به شکل ماضی منفی ترجمه می‌شود)» (۴) «شهر: شهرستان (ضمیر متصل «هم» در «مَدِينَتِهِمْ» باید ترجمه شود)».

۱۳۹۴ ۳ شکل درست خطا در عبارت: «می‌شمارند: شمرده می‌شود (يُعَدُّ؛ فعل مضارع مجهول است)». حرف «رَا» در عبارت باید حذف شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۳۹۵ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «ستم نمی‌کنی: ستم نکن (لَا تُظْلِمُ؛ فعل نهی است و به شکل امر منفی ترجمه می‌شود)» (۲) «نیکی کنند: نیکی شود (أَنْ يُحْسَنَ؛ به شکل مضارع التزامی مجهول ترجمه می‌شود)» (۴) نزدیک نمی‌شود: نباید نزدیک شود (لَا يَقْرُبُ؛ فعل نهی سوم شخص مفرد است و در ترجمه، کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید)».

۱۳۹۶ ۱ شکل درست خطا در عبارت: «کمک می‌کنیم: باید کمک کنیم (لِيُسَاعِدَ؛ امر اول شخص جمع است که در ترجمه به خاطر حرف «لِـ امر»، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید)». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۳۹۷ ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «به‌دست آورد: باید به‌دست بیاورد (لِيَحْضُلَ؛ امر سوم شخص مفرد است که در ترجمه به خاطر حرف «لِـ امر»، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید)» (۳) «سخن نمی‌گوید: نباید سخن بگوید (لَا يَتَكَلَّمُ؛ فعل نهی سوم شخص مفرد است و در ترجمه کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید)» (۴) «توکل می‌کنند: باید توکل کنند (لِيَتَوَكَّلَ؛ امر سوم شخص مفرد است که به خاطر فاعل، جمع ترجمه می‌شود و در ترجمه به خاطر حرف «لِـ امر»، کلمه «باید» بر سر مضارع التزامی می‌آید در ضمن حرف «فَ» قبل از «لِـ» باعث سکون آن شده است)».

۱۳۹۸ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «نباید... مسخره‌کنند: لَا يَسْخَرْنَ / يجب على... أَنْ لَا يَسْخَرُوا (فعل نهی صيغة للغائبين / للغائبين (سوم شخص جمع مؤنث/ مذکر]) با حرف «لَا» ی نهی در ابتدای خود، مطابق با مبتدای قبل از خود / فعل «يجب على... أَنْ لَا» + فعل مضارع صيغة للغائبين (سوم شخص جمع [مذکر]) مطابق با اسم قبل از خود، به‌صورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود)».

۱۳۹۹ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «باید... لبخند بزنند: لِيَبْتَسِمَ / يجب على... أَنْ يَبْتَسِمُوا (فعل مضارع صيغة للغائب، با حرف «لِـ» امر در ابتدای خود مطابق با فاعل خود / «يجب على... أَنْ» + فعل مضارع صيغة للغائبين، مطابق با اسم قبل از خود، به‌صورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود)» - «کارشان: عملهم (جمع مکسر با ضمیر متصل مطابق با اسم قبل از خود «الْمَمْرُضُونَ»)

۱۴۰۰ ۱ «تمدن، ارزش‌های مشترک میان گروهی از مردم است!» که در واقع این عبارت مربوط به «الثقافة: فرهنگ» است نه تمدن. سایر گزینه‌ها: (۲) شرق‌شناس، کسی است که دربارهٔ زبان‌های شرق و آداب اجتماعی و فرهنگی آن پژوهش می‌کند! (۳) همکار، همان فردی است که با تو کار می‌کند! (۴) شیفته، همان کسی است که به رسیدن بر چیزی یا شخصی مشتاق است!

۱۴۰۱ ۳ باتوجه به ترجمه آیه «مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند» گزینه (۳) از نظر مفهوم مناسب آن نیست، زیرا به آفرینش انسان خردمند از خاک توسط خدا اشاره دارد.

۱۴۰۲ ۴ با توجه به ترجمه عبارت «روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو!» که به چرخش روزگار به نفع یا به زیان انسان اشاره دارد، از نظر مفهوم شعر مقابل آن که به چگونگی برخورد با دوست و دشمن اشاره دارد مناسب نیست. در سایر گزینه‌ها شعرهای فارسی با عبارت‌های عربی تناسب دارند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۱) بهترین کارها میانه‌ترین آن‌ها است! (۲) مؤمن کم‌گوی و پرکار است! (۳) دانشمند بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است!

۱۴۰۳ ۲ با توجه به ترجمه عبارت «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!» که به عدم دوستی با شخص نادان اشاره دارد، از نظر مفهوم شعر مقابل آن که به نیکی کردن در مقابل بدی بدن اشاره دارد، مناسب نیست. در سایر گزینه‌ها شعرها و عبارت فارسی با عبارت‌های عربی تناسب دارند. ترجمه عبارت‌های عربی: (۱) از جایگاه‌های تهمت‌ها پروا کنید! (۳) از درهایشان وارد خانه‌ها شوید! (۴) پروردگار مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همان‌گونه که مرا به انجام واجبات دینی دستور داد!

درک مطلب

تمدن نظامی اجتماعی است که از عنصرهای چهارگانه‌ای تشکیل می‌شود: موضوع‌های اقتصادی، نظم سیاسی، اخلاق و پیروی از دانش‌ها و هنرها؛ تمدن در درجهٔ اول به پژوهش علمی توجه می‌کند، پس جنبهٔ علمی در اختراعات تکنولوژی و... آشکار می‌شود. اگر در بزرگ‌ترین تمدن‌ها در جهان مانند تمدن روم جست‌وجو کنیم، در خواهیم یافت که دانشمندان و هنرمندان بزرگی داشت. پس

هنر و دانش دو عنصری هستند که هر تمدنی را رهبری می‌کنند.

در زبان عربی تمدن همان تشکیل روستاها و ساختن منزل‌های مسکونی است، و شهرنشینان به معنی ساکنان شهرها و روستاها هستند. جامعه صنعتی جدید شکلی از شکل‌های تمدن به شمار می‌آید.

به راستی تمدن به مفهومی عام یعنی هر چیزی که ملتی را از ملتی دیگر از نظر عادت‌ها و لباس‌ها و چنگ زدن (متوسل شدن) به ارزش‌های دینی و اخلاقی مشخص می‌کند. توانایی انسان در هر تمدنی بر نوآوری در هنرها و آداب و دانش‌ها جلوه‌گر می‌شود.

۱۴۰۴-۱ «تمدن در درجه اول به پژوهش سیاسی توجه می‌کند» در حالی‌که طبق متن پژوهش علمی در درجه اول است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) پیروی از دانش‌ها و هنرها از عنصرهای تمدن است! (۳) اختراعات از پدیده‌های تمدن می‌باشند! (۴) تمدن‌های بزرگ دانشمندان و هنرمندانی بزرگ دارند!

۱۴۰۵-۳ بر حسب متن «أهل الحضر» (شهرنشینان) کسانی هستند که در شهرها و روستاها زندگی می‌کنند! سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) در کوه‌ها! (۲) در بیابان! (۴) در جنگل!

۱۴۰۶-۲ «جامعه صنعتی شکلی از تمدن است» سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) نوآوری در هنرها و دانش‌ها به توانایی انسان ارتباط ندارد! (۳) تمدن به مفهوم عام، برتری ملتی بر ملت دیگر از نظر نیروی جنگی است! (۴) تمدن رومی از تمدن‌های کوچک در جهان بود!

۱۴۰۷-۳ شکل درست خطا: «الخبر» ← «المبتدأ»

۱۴۰۸-۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) من باب «تفعیل» ← من باب «تفعّل»
(۲) من الأعداد الأصلية ← من الأعداد الترتيبية (۳) المضاف ← الموصوف

درک مطلب

مستشرق (شرق‌شناس) دانشمندی غربی است که شرق و زبان‌ها و آدابش را می‌شناسد. دکتر آته‌ماری شیمیل از مشهورترین شرق‌شناسان شمرده می‌شود. از زمان کودکی‌اش مشتاق هر آن‌چه به شرق مرتبط می‌شد، بود و شیفته ایران بود. هنگامی که خواندن زبان عربی را شروع کرد پانزده سالش بود، در نوزده سالگی‌اش زبان‌های زیادی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد و به آسانی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد. شیمیل کتابی درباره شخصیت جلال‌الدین رومی نگاشته است. او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، بنابراین زمانی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد. و نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد. او دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خواند و به ترجمه آن‌ها مراجعه نمی‌کرد. شیمیل جهان غربی مسیحی را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام و اطلاع بر آن فرا می‌خواند. توشی هیکو ایزوتسو نخستین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد، و سی زبان را می‌دانست. ولادیمیر مینورسکی شرق‌شناسی روسی است و او استادی در پژوهش فارسی و کردی است.

۱۴۰۹-۲ «شیمیل قرآن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد!» سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) شیمیل مدتی طولانی در پاکستان درس داد! (۳) شیمیل از کودکی‌اش شیفته ایران بود! (۴) توشی هیکو ایزوتسو سی زبان را می‌دانست!

۱۴۱۰-۴ «شیمیل جهان غربی مسیحی را به فهمیدن حقیقت‌های دین اسلام فرا می‌خواند». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) شیمیل به سختی به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد! (۲) شیمیل کتابی را درباره شخصیت شیخ بزرگوار سعدی نگاشت! (۳) شیمیل در نوزده سالگی خواندن زبان عربی را آغاز کرد!

۱۴۱۱-۳ بر اساس متن «شیمیل در نوزده سالگی‌اش درس داد»

۱۴۱۲-۱ «شیمیل نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۲) ولادیمیر مینورسکی شرق‌شناس فرانسوی است استادی در پژوهش فارسی و کردی بود! (۳) شیمیل ترجمه دعاها و حدیث‌ها را می‌خواند! (۴) شیمیل زندگی در غرب را دوست می‌داشت!

۱۴۱۳-۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) إسم المفعول ← إسم الفاعل

(۲) الجمع المكسر ← الجمع السالم [للمؤنث] (۴) المذكر ← المؤنث

۱۴۱۴-۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) المضاف إليه ← الصفة
(۳) الفاعل ← المفعول (۴) للمخاطب (دوم شخص مفرد [مذكر]) ← للغائبة (سوم شخص مفرد [مؤنث])

۱۴۱۵-۲ دو جمع مکسر در عبارت آمده است: مظاهر: پدیده‌ها، نشانه‌ها؛ و مفرد آن «مظهر» / میادین: زمینه‌ها؛ و مفرد آن «میدان»

۱۴۱۶-۲ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) حقائق: حقیقت‌ها؛ و مفرد آن «حقیقه» (۳) ألقیم: ارزش‌ها؛ و مفرد آن «القيمة» (۴) زملاء: هم‌شاگردی‌ها، دوستان، همراهان؛ و مفرد آن «زمیل»

۱۴۱۷-۳ دو جمع مکسر در عبارت آمده است: الأدعية: دعاها؛ و مفرد آن «الدعاء» / الأحاديث: حدیث‌ها، سخن‌ها؛ و مفرد آن «الحديث». جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) وجود ندارد. (۲) الفرائض: واجبات دینی؛ و مفرد آن «الفریضة» (۴) الأمور: کارها؛ و مفرد آن «الأمر»

۱۴۱۸-۱ «اللقى: انداخت» در این‌جا همراه «محاضرة» به معنای «سخنرانی کرد»؛ فعل ماضی سوم شخص مفرد است. در سایر گزینه‌ها فعل مضارع آمده است: (۲) لا تراجع: مراجعه نمی‌کند؛ مضارع منفی (۳) يعيشون: زندگی می‌کنند؛ فعل مضارع (۴) أكتب: می‌نویسم؛ فعل مضارع اول شخص مفرد